**مجموعه آثار قلم اعلى**

**مجموع کتاب­های سبز - جلد 81**

**ویرایش دوم-شهر الملک 181 بدیع (فوریه 2025)**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدّس روحانى ملى ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولى از انتشارات مصوبه امرى نمی‌باشد**

**شهر القول 133 بدیع**

این مجموعه آثار قلم اعلى متعلق به سرکار خانم حوریه ایمانى (فدا) از احباى رضائیه می‌باشد که در تاریخ ٣ شهر العزه ١٣٣ بدیع \_ 18/ 6 / 35 به نحو امانت توسط جناب کمال الدین بخت‌آور در اختیار لجنه ملى محفظه آثار و آرشیو امر قرار گرفته است .

[این مجموعه شامل تعدادی مناجات و ادعیه و الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله است. از جمله لوح حکمت، لوح رام، لوح خطاب به خلیل با توصیه به اینکه به ضرّ حیوان راضی نشوید تا چه رسد به انسان، لوح در باره انقطاع و ذکر نعمان از ملوک قبل، لوح شمس الکلمات، لوح عید رضوان (ادعیه محبوب ص 151)، لوح با مطلع ان یا فتنة البقاء، الواحی خطاب به غصن اعظم، لوح خطاب به زین العابدین در نهی از جدال و نزاع، لوحی در اشاره به چهار چشمه بهشت و تثلیث و تربیع، خطاباتی به مدینه الله بغداد و شط، لوح حرف البقاء، لوح خطاب به جناب صادق و ذکر نزول الواح ملوک بعد از ورود به سجن، لوح راجع به نزول وحی در سیاه چال، لوح در باره اتحاد و محبت، لوحی خطاب به حزقیل و لوحی در ذکر مصادیقی از کلمه شیطان...]

ص ١\*\*\*

**الها معبودا ملکا مقصودا**

به چه لسان تو را شکر نمایم غافل بودم آگاهم فرمودى معرض بودم بر اقبال تأیید نمودى مرده بودم از آب حیات زندگى بخشیدى پژمرده بودم از کوثر بیان که از قلم رحمن جاری شده تازگى عطا کردى پروردگارا وجود کل از جودت موجود از بحر کرمت محروم مفرما و از دریاى رحمتت منع مکن در هر حال توفیق و تأیید مى‌طلبم و از سماء فضل بخشش قدیمت را سائلم توئى مالک عطا و سلطان ملکوت بقاء.

**الها معبودا مسجودا**

شهادت می‌دهد عبد تو به وحدانیت تو و فردانیت تو و از بدایع فضلت مسئلت می‌نماید

ص ٢\*\*\*

آنچه را که سزاوار بخشش تو است و ظهور و بروزش از دفتر عالم محو نشود سحاب اوهام او را ستر ننماید و غمام ظنون او را از اشراق باز ندارد ای کریم هر صاحب بصر و سمعى بر کرمت شهادت داده و بر سبقت رحمتت گواه عبادت را از دریاى شناسائى محروم منما و از انوار فجر ظهور منع مفرما توئى بخشنده و مهربان لا اله الّا انت العزیز المنان.

**الها معبودا**

تو را ذکر می‌نمایم و به حبل عنایتت متمسّک و به ذیل رحمتت متشبثمّ از تو آمرزش قدیمت را می‌طلبم و فضل عمیمت را می‌جویم اسئلک بانوار انبیائک

ص ٣\*\*\*

و رسلک بان تؤیّدنى على ذکرک و ثنائک و العمل بما امرتنى به فى کتابک انّک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الکریم.

**الها معبودا مقصودا**

به کمال عجز و ابتهال از تو مسئلت می‌نمایم این عبد را از شر ناعقین حفظ فرمائى و از ظل سدره منتهى و صریر قلم اعلى محروم نسازى اشهد انّ الیوم یومک و الامر امرک اسئلک بصراطک المستقیم و نبأک العظیم بان تؤیّدنى على ما یرفع به امرک بین عبادک انّک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن القیّوم.

**الها کریما رحیما**

ص ٤\*\*\*

این است بصر من امام وجه تو و از تو می‌طلبد آنچه را که سزاوار بخشش تو است و عرض می‌نماید اى خدا مرا از براى مشاهده خلق نمودى از تو مى‌طلبم مرا محروم مفرمائى و این است سمع من و عرض می‌کند مرا از براى اصغا از عدم به وجود آوردى ای کریم مرا از اصغا محروم مفرما جمیع موجودات بر بخششت گواهند مشتى فقرا امام ملکوت غنایت حاضر و جمعى عاصى امام امواج بحر غفرانت قائم فضل بى‌منتهایت را آمل و سائلند اى پروردگار کرمت علت طمع شده و جودت سبب ابرام. عبادت را محروم مفرما هم ببخش و هم بیامرز و هم عطا نما توئى قادر و توانا.

ص ٥\*\*\*

**الها معبودا مالکا**

حمد و ثنا سزاوار تو است چه که از مشتى تراب خلق را خلق فرمودى و گوهر بینش و دانش عطا نمودى ای کریم از تو می‌طلبیم آنچه سبب حیات ابدى و زندگى سرمدى است ما را محروم منما وجود از جودت موجود او را از طراز عنایت منع مفرما و کل را به تجلّیات انوار نیّر توحید منوّر گردان لک الامر فى المبدء و المعاد و لک الحکم یا مالک الایجاد و مالک العباد.

ص ٦\*\*\*

**الها معبودا مقصودا محبوبا**

وجهم به انوار وجهت متوجّه و قلبم به شطر عنایتت مقبل و از تو می‌طلبم عطاى قدیمت و بخشش جدیدت را توئى آن توانائی که به یک کلمه آسمان و زمین را خلق نمودى و مظاهر قوت و قدرت و عظمت و فضل و جود و کرمت قرار فرمودى تا صاحبان بصر آثار قدرت و عظمتت را در کل اشیاء ملاحظه نمایند و بر بزرگیت گواهى دهند ای خدا فقیر را از باب غنایت محروم منما و از دریاى بخششت منع مکن توئى صاحب عطا و قادر و توانا و المهیمن على الاسماء.

**الها کریما یکتا خداوندا**

جودت وجود را هستى بخشید

ص ٧\*\*\*

و موجود نمود از دریاى رحمتت محرومش منما این مظلومان را در ظل سدره عدلت مأوى ده و فقیران را به بحر غنایت راه نما توئى مالک جود و سلطان عطا.

**الها معبودا**

این نهالی است تو غرس نمودى از امطار سحاب رحمت آبش ده توئى آن کریمی که عصیان عالم تو را از کرم منع ننمود و از بدایع فضلت باز نداشت توئى که جودت وجود را موجود فرمود و به افق اعلى راه نمود عبادت را از صراط مستقیمت منع مفرما توئى قادر و توانا.

**الها معبودا ملکا مالک الملوکا**

از تو می‌طلبم تأیید فرمائى و توفیق عطا کنى تا به آنچه سزاوار ایام تو است عمل نمایم و به آنچه قابل جود و کرم تو است مشغول

ص ٨\*\*\*

گردم ای کریم غافلان را به بحر آگاهى راه نما و کنیزانت را به انوار اسمت منور فرما و به اعمال طیبه طاهره و اخلاق مرضیه مؤیّد دار لک الحمد و الثناء و لک الفضل و العطاء این نمله فانیه را به سرادق عرفانت راه نمودى و در ظل خباء مجدت مأوى دادى توئى بخشنده و توانا و دانا و بینا.

**الها معبودا مسجودا**

به یک کلمه از کلمات علیا ارض و سما را خلق فرمودى و به یک قطره از دریاى جودت وجود را موجود نمودى توئى مقتدری که قوت و قدرت جبابره ارض و فراعنه بلاد تو را از اراده منع ننمود اى کریم فقیرى به بابت توجّه نموده و ضعیفى به حبل اقتدارت تمسّک جسته از تو کرم قدیمت را

ص ٩\*\*\*

می‌طلبد و عفو جدیدت را سائل و آمل او را از دریاى فضلت محروم منما و از کوثر زندگانى ابدى ممنوع مساز توئى قادر و توانا اى پروردگار ذرات عالم بر غنایت گواهند و بر فضلت مقر و معترف آیا مثل تو غنى مثل منى فقیر را محروم می‌نماید حاشا و کلّا اشهد و یشهد کل الاشیاء بانّک انت اکرم الاکرمین و ارحم الرّاحمین.

**الها بى‌نیازا کریما رحیما ملکا مالکا**

همه عباد تواند و از کلمه تو از عدم به وجود آمده‌اند و معترفند بر فقر خود و غناى تو و جهل خود و علم تو و ضعف خود و اقتدار تو و عجز خود و سلطان تو ای کریم ما را از امطار سماء رحمتت محروم منما و از امواج

ص ١٠\*\*\*

بحر کرمت منع مکن این نهال‌هاى وجود به ید عنایت تو غرس شده حال وقت ترقى و نمو است و منتظر نیسان عنایت تو و ربیع مکرمت تو بوده و هست از آب و من الماء کلّ شیء حى ما را منع منما و آثار کرمت از قبل در دانى و قاصى و مطیع و عاصى مشاهده شد و حال موجود و مشهود پس به برهان ثابت شد کرمت محدود نبوده و عفوت توقف نکرده و جودت از موجودات منع نشده در هر حال آثار فضل بى‌منتهایت به ابصار عدل و انصاف مشاهده شده و می‌شود نزد بحر غفران عصیان این عباد مذکور نه و در عرصه ثروت و غنا فقر و احتیاج این عباد را مقدارى نه از بدایع عطایت

ص ١١\*\*\*

می‌طلبیم و دست رجا به بارگاه عظمتت بلند نموده‌ایم ای غفار از ما به جودت در گذر و اى ستار به کرمت ستر نما و ای فضال فضلت را باز مدار مجرمیم ولکن از توایم محروم منما بعیدیم ولکن بساط قربت را آمل و سائلیم ما را منع مکن توئى راهنما و صاحب عطا لا اله الّا انت ربّ العرش و الثّرى و مالک الآخرة و الاولى.

**الها معبودا**

عبادت را از ثمره وجود محروم منما و از بحر جودت قسمت عطا فرما توئى مقتدری که قوت عالم قوتت را ضعیف ننمود و شوکت امراى ارض تو را از مشیّتت باز نداشت از تو می‌طلبیم فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را توئى فضال

ص ١٢\*\*\*

و توئى غفار و توئى بخشنده و توانا.

**الها معبودا کریما رحیما**

توئى آن سلطانی که سلاطین عالم نزد اسمى از اسمایت خاضع و خاشع ای کریم کرمت عالم را احاطه نموده و رحمتت سبقت گرفته تو را قسم می‌دهم به کلمه علیا و اقتدار قلم اعلى که این عبد را مؤیّد فرمائى بر آنچه لایق ایام تو است غریبى اراده وطن اعلى نموده و قاصدى قصد غایت قصوى کرده او را مدد فرما تا بر خدمتت قیام نماید و به انتشار اوامر و احکامت مشغول گردد ای کریم این فقیر را از بحر غنایت محروم منما و این مسکین را

ص ١٣\*\*\*

در ظل رحمتت مقر ده که شاید از نفحات وحى تازه شود و به حیات ابدى فائز گردد توئى قادر و توانا و توئى عالم و دانا لا اله الّا انت العلىّ الاعلى.

**الها معبودا**

از توام و به تو آمدم قلبم را به نور معرفتت منیر فرما توئى مقتدری که قدرت عالم و امم از اقتدارت باز نداشت از یک اشراق از نیّر کرمت دریاهاى کرم ظاهر و از یک تجلّی از نیّر جودت عالم وجود موجود اى پروردگار آنچه لایق ایامت نیست اخذ نما و آنچه قابل است عطا فرما توئى آن بخشنده‌ای که بخششت محدود به حدود نه. عباد توایم تو را می‌جوئیم و از تو می‌طلبیم توئى فضّال توئى بخشنده.

**الها معبودا مقصودا کریما رحیما**

جان‌ها از تو و اقتدارها در قبضه

ص ١٤\*\*\*

قدرت تو هر که را بلند کنى از ملک بگذرد و به مقام رفعناه مقاماً علیّا رسد و هر که را بیندازى از خاک پست‌تر بلکه هیچ از او بهتر پروردگارا با تباه‌کارى و گناه‌کارى و عدم پرهیزکارى مقعد صدق می‌طلبیم و لقاى ملیک مقتدر می‌جوئیم امر امر تو است و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو هر چه کنى عدل صرف است بل فضل محض یک تجلّی از تجلّیات اسم رحمانت رسم عصیان را از جهان بر اندازد و محو نماید و یک نسیم از نسایم یوم ظهورت عالم را به خلعت تازه مزین فرماید اى توانا ناتوانان را توانائى بخش و مردگان را زندگى عطا فرما شاید تو را بیابند و به دریاى آگاهیت راه یابند و بر امرت مستقیم مانند اگر

ص ١٥\*\*\*

از لغات مختلفه عالم عرف ثناى تو متضوّع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازى و چه پارسى اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانى اى پروردگار از تو می‌طلبیم کل را راه نمائى و هدایت فرمائى توئى قادر و توانا و عالم و بینا.

**الها معبودا مسجودا مقتدرا**

شهادت می‌دهم که تو به وصف ممکنات معروف نشوى و به اذکار موجودات موصوف نگردى ادراکات عالم و عقول امم به ساحت قدست على ما ینبغى راه نیابد و پى نبرد آیا چه خطا اهل مدینه اسما را از افق اعلایت منع نمود و از تقرب به بحر اعظمت محروم ساخت

ص ١٦\*\*\*

یک حرف از کتابت امّ البیان و یک کلمه از آن موجد امکان چه ناسپاسى از عبادت ظاهر که کل را از شناسائیت باز داشتى یک قطره از دریاى رحمتت نار جحیم را بیفسرد و یک جذوه از نار محبتت عالم را بر افروزد ای علیم اگرچه غافلیم ولکن به کرمت متشبّث و اگرچه جاهلیم به بحر علمت متوجّه توئى آن جوادی که کثرت خطا تو را از عطا باز ندارد و اعراض اهل عالم نعمتت را سد ننماید باب فضلت لازال مفتوح بوده شبنمى از دریاى رحمتت کل را به طراز تقدیس مزین فرماید و رشحى از بحر جودت تمام وجود را به غناى حقیقى فائز نماید اى ستار پرده بر مدار لازال ظهورات کرمت عالم را

ص ١٧\*\*\*

احاطه نموده و انوار اسم اعظمت بر کل تابیده عبادت را از بدایع فضلت محروم منما و آگاهى بخش تا بر وحدانیّتت گواهى دهند و شناسائى ده تا به سویت بشتابند رحمتت ممکنات را احاطه نموده و فضلت کل را اخذ کرده از امواج بحر بخششت بحور طلب و طمع ظاهر هرچه هستى توئى مادونت لایق ذکر نه الّا بالدخول فى ظلّک و الورود على بساطک در هر حال آمرزش قدیمت را می‌طلبیم و فضل عمیمت را می‌جوئیم امید چنان که نفسى را از فضلت محروم نسازى و از طراز عدل و انصاف منع ننمائى توئى سلطان کرم و مالک عطا و المهیمن على من فى الارض و السّماء.

ص ١٨\*\*\*

**الها معبودا مسجودا**

شهادت می‌دهم به وحدانیت تو و فردانیت تو و بخشش‌هاى قدیم و جدید تو توئى آن کریمی که امطار سماء رحمتت بر شریف و وضیع باریده و اشراقات انوار آفتاب بخششت بر عاصى و مطیع تابیده اى رحیمی که ساذج رحمتت بابت را ساجد و جوهر عنایت کعبه امرت را طائف از تو سؤال می‌نمایم فضل قدیمت را می‌طلبم و جود جدیدت را می‌جویم که بر مظاهر وجود رحم فرمائى و از فیوضات ایامت محروم نسازى جمیع محتاج و فقیرند و انت الغنى الغالب القدیر.

ص ١٩\*\*\*

**به نام خداوند یکتا**

الها کریما رحیما شهادت می‌دهم به وحدانیت و فردانیت تو و به اینکه از براى تو شبه و مثلى نبوده و نیست جودت عالم وجود را موجود فرمود کرمت امم را به اسم اعظم راه نمود و بعضى به وساوس خنّاس از دریاى رحمتت محروم گشتند و برخى از تجلّیات آفتاب حقیقت منور شدند ای کریم از تو آمرزش قدیمت را می‌طلبم و رحمت عمیمت را می‌جویم این عبد را حفظ نما از شبهات نفوسی که اعراض نموده‌اند و از دریاى علمت ممنوعند الهى الهى احفظ عبدک بجودک و کرمک من شرّ اعدائک الّذین نقضوا عهدک و میثاقک ای ربّ لا تمنعنى

ص ٢٠\*\*\*

عن رحیقک المختوم ثمّ ایّدنى على الاستقامة الکبرى لئلّا تمنعنى عمائم عبادک عن التقرّب الیک انّک انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتک زمام من فى السّموات و الارضین.

**پاکا پادشاها**

هر آگاهى بر یکتائیت گواهى داده توئى آن توانائی که جودت وجود را موجود فرمود و خطاى عباد عطایت را باز نداشت ای کریم از مطلع نورت منور نما و از مشرق غنایت ثروت حقیقى بخش توئى بخشنده و توانا.

**یا حسین بگو**

پروردگارا توئى پادشاهى که امرت را جنود عالم منع ننمود و سطوت امم از اقتدارت

ص ٢١\*\*\*

باز نداشت توئى آن کریمى که عصیان اهل امکان ملکوت غفرانت را منع ننمود و رحمتت به مثابه غیث هاطل بر عاصى و مطیع نازل اى رحیم بندگانت را از دریاى بخششت منع منما و محروم مساز توئى بخشنده و مهربان.

**قلم اعلى می‌فرماید** مقصود از حمل این رزایاى متواتره و بلایاى متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند به شأنی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از مابین محو شود الّا در حدودات مخصوصه که در کتب الهى نازل شده مثلاً اگر نفسى لله خاضع شود از براى یکى

ص ٢٢\*\*\*

از احباى الهى این خضوع فى الحقیقه به حق راجع است چه که ناظر به ایمان اوست بالله در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر به علوّ عمل خود و جزاى آن رسیده و می‌رسد و ضرّ عمل نفس مقابل به خود او راجع است و همچنین اگر نفسى بر نفسى استکبار نماید این استکبار به حق راجع است نعوذ بالله من ذلک یا اولى الابصار قسم به اسم اعظم حیف است این ایام نفسى به شئونات عرضیه ناظر باشد بایستید بر امر الهى و با یکدیگر با کمال محبت و دوستى سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجبات نفسانیه را به نار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناضره مستبشره با یکدیگر

ص ٢٣\*\*\*

معاشرت کنید کل سجایاى حق را به چشم خود دیده‌اید که ابداً محبوب نبوده که شبى بگذرد و نفسى از این غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیف است به این نار مشتعل نشوید ان‌شاءالله امیدواریم که این لیله مبارکه را لیلة الاتحادیّه قرار دهید و کل با یکدیگر متحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزین گردید و همتتان این باشد که نفسى را از غرقاب فنا به شریعه بقا هدایت نمائید و در میان عباد به قسمى رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شمائید اول وجود و اول ساجدین و اول عابدین و اول طائفین فو الّذی انطقنى بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلى مشهورتر است

ص ٢٤\*\*\*

از ذکر شما در نزد شما گمان نکنید این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یرى ربّکم الرّحمن من علوّ شأنکم و عظمة قدرکم و سموّ مقامکم نسئل الله بان لا یمنعکم انفسکم و اهوائکم عمّا قدّر لکم ان‌شاءالله امیدواریم که در کمال الفت و دوستى با یکدیگر سلوک کنید به شأنی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد و سبقت بگیرید از یکدیگر در امورات حسنه و اظهار رضا له الخلق و الامر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و انّه لهو المقتدر و القدیر.

[لوح حکمت] **بسمه المبدع العلیم الحکیم**

کتاب انزله الرّحمن من ملکوت البیان و انّه لروح الحیوان لاهل الامکان تعالى الله ربّ العالمین

ص ٢٥\*\*\*

یذکر فیه من یذکر الله ربّه انّه لهو النبیل فى لوح عظیم یا محمد اسمع النّداء من شطر الکبریاء من السّدرة المرتفعة على ارض الزّعفران انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم کن هبوب الرّحمن لاشجار الامکان و مربّیها باسم ربّک العادل الخبیر انّا اردنا ان نذکر لک ما یتذکّر به النّاس لیدعنّ ما عندهم و یتوجّهنّ الى الله مولى المخلصین انّا ننصح العباد فى هذه الایام الّتی فیها تغبّر وجه العدل و انارت وجنة الجهل و هتک ستر العقل و غاض الراحة و الوفاء و فاض المحنة و البلاء و فیها نقضت العهود و نکثت العقود لا یدری نفس ما یبصره و یعمیه و ما یضلّه و یهدیه قل یا قوم دعوا

ص ٢٦\*\*\*

الرذائل و خذوا الفضائل کونوا قدوة حسنة بین النّاس و صحیفة یتذکر بها الاناس من قام لخدمة الامر له ان یصدع بالحکمة و یسعى فى ازالة الجهل عن بین البریّة قل ان اتّحدوا فى کلمتکم و اتفقوا فى رأیکم و اجعلوا اشراقکم افضل من عشیّکم و غدکم احسن من امسکم فضل الانسان فى الخدمة و الکمال لا فى الزّینة و الثروة و المال اجعلوا اقوالکم مقدّسة عن الزیغ و الهوى و اعمالکم منزهة عن الریب و الریاء قل لا تصرفوا نقود اعمارکم النّفیسة فى المشتهیات النّفسیّة و لا تقتصروا الامور على منافعکم الشخصیّة انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم انّ بعد کل شدّة

ص ٢٧\*\*\*

رخاء و مع کل کدر صفاء اجتنبوا التکاهل و التکاسل و تمسّکوا بما ینتفع به العالم من الصغیر و الکبیر و الشیوخ و الارامل قل ایّاکم ان تزرعوا زؤان الخصومة بین البریّة و شوک الشّکوک فى القلوب الصافیة المنیرة قل یا احباءالله لا تعملوا ما یتکدّر به صافى سلسبیل المحبّة و ینقطع به عرف المودّة لعمرى قد خلقتم للوداد لا للضغینة و العناد لیس الفخر لحبّکم انفسکم بل لحبّ ابناء جنسکم و لیس الفضل لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم کونوا فى الطرف عفیفاً و فى الید امیناً و فى اللّسان صادقاً و فی القلب متذکراً لا تسقطوا منزلة العلماء فی البهاء و لا تصغّروا قدر من یعدل بینکم من الامراء

ص ٢٨\*\*\*

اجعلوا جندکم العدل و سلاحکم العقل و شیمکم العفو و الفضل و ما تفرح به افئدة المقرّبین لعمرى قد احزننى ما ذکرت من الاحزان لا تنظر الى الخلق و اعمالهم بل الى الحقّ و سلطانه انّه یذکرک بما کان مبدء فرح العالمین اشرب کوثر السّرور من قدح بیان مطلع الظّهور الّذی یذکرک فى هذا الحصن المتین و افرغ جهدک فى احقاق الحق بالحکمة و البیان و ازهاق الباطل عن بین الامکان کذلک یأمرک مشرق العرفان من هذا الافق المنیر یا ایّها النّاطق باسمى انظر النّاس و ما عملوا فى ایامى انّا نزلنا لاحد من الامراء ما عجز عنه من على الارض و سئلناه ان یجمعنا مع علماء

ص ٢٩\*\*\*

العصر لیظهر له حجةالله و برهانه و عظمته و سلطانه و ما اردنا بذلک الّا الخیر المحض انّه ارتکب ما ناح به سکّان مدائن العدل و الانصاف و بذلک قضى بینى و بینه انّ ربّک لهو الحاکم الخبیر و مع ما تراه کیف یقدر ان یطیر الطّیر الالهى فى هواء المعانى بعد ما انکسرت قوادمه باحجار الظّنون و البغضاء و حبس فى سجن بنى من الصّخرة الملساء لعمرالله انّ القوم فى ظلم عظیم و امّا ما ذکرت من بدء الخلق هذا مقام یختلف باختلاف الافئدة و الانظار لو تقول انّه کان و یکون هذا حق و لو تقول کما ذکر فى الکتب المقدّسة انّه لا ریب فیه نزل من لدى الله ربّ العالمین انّه کان

ص ٣٠\*\*\*

کنزاً مخفیّاً و هذا مقام لا یعبّر بعبارة و لا یشار باشارة و فى مقام احببت ان اعرف کان الحق و الخلق فى ظلّه من الاول الّذی لا اول له الّا انّه مسبوق بالاولیّة الّتی لا تعرف بالاولیّة و بالعلّة الّتی لم یعرفها کل عالم علیم قد کان ما کان و لم یکن مثل ما تراه الیوم و ما کان تکوّن من الحرارة المحدثة من امتزاج الفاعل و المنفعل الّذی هو عینه و غیره کذلک ینبّئک النّبأ الاعظم من هذا البناء العظیم انّ الفاعلین و المنفعلین قد خلقت من کلمة الله المطاعة و انّها هى علة الخلق و ما سواها مخلوق معلول انّ ربّک لهو المبیّن الحکیم ثمّ اعلم انّ کلام الله عزّ و جلّ اعلى و اجلّ

ص ٣١\*\*\*

من ان یکون ممّا تدرکه الحواس لانّه لیس بطبیعة و لا بجوهر قد کان مقدّساً عن العناصر المعروفة و الاسطقسات العوالى المذکورة و انّه ظهر من غیر لفظ و صوت و هو امرالله المهیمن على العالمین انّه ما انقطع عن العالم و هو الفیض الاعظم الّذی کان علّة الفیوضات و هو الکون المقدّس عمّا کان و ما یکون انّا لا نحبّ ان نفصّل هذا المقام لانّ آذان المعرضین ممدودة الینا لیستمعوا ما یعترضون به على الله المهیمن القیّوم لانّهم لا ینالون بسرّ العلم و الحکمة عمّا ظهر من مطلع نور الاحدیة لذا یعترضون و یصیحون و الحق ان یقال انّهم یعترضون على ما عرفوه لا على ما بیّنه المبیّن و انبأه الحق علام الغیوب

ص ٣٢\*\*\*

ترجع اعتراضاتهم کلها على انفسهم و هم لعمرک لایفقهون لابدّ لکل امر من مبدء و لکل بناء من بان و انّه هذه العلة الّتی سبقت الکون المزین بالطراز القدیم مع تجدّده و حدوثه فی کل حین تعالى الحکیم الّذی خلق هذا البناء الکریم فانظر العالم و تفکّر فیه انّه یریک کتاب نفسه و ما سطر فیه من قلم ربّک الصانع الخبیر و یخبرک بما فیه و علیه و یفصح لک على شأن یغنیک عن کل مبیّن فصیح قل انّ الطبیعة بکینونتها مظهر اسمى المبتعث و المکوّن و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و فى اختلافها لآیات للمتفرّسین و هى الارادة و ظهورها فى رتبة الامکان بنفس الامکان و انّها

ص ٣٣\*\*\*

لتقدیر من مقدّرٍ علیم ولو قیل انّها لهى المشیة الامکانیّة لیس لاحد ان یعترض علیه و قدّر فیها قدرة عجز عن ادراک کنهها العالمون انّ البصیر لایرى فیها الّا تجلّی اسمنا المکوّن قل هذا کون لا یدرکه الفساد و تحیّرت الطبیعة من ظهوره و برهانه و اشراقه الّذی احاط العالمین لیس لجنابک ان تلتفت الى قبل و بعد اذکر الیوم و ما ظهر فیه انّه لیکفى العالمین انّ البیانات و الاشارات فى ذکر هذه المقامات تخمد حرارة الوجود لک ان تنطق الیوم بما تشتعل به الافئدة و تطیر اجساد المقبلین من یوقن الیوم بالخلق البدیع و یرى الحق المنیع مهیمناً قیّوماً علیه انّه من اهل البصر فى هذا المنظر الاکبر یشهد بذلک

ص ٣٤\*\*\*

کل موقن بصیر امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لترى اسرار القدم و تطلع بما لا اطلع به احد انّ ربّک لهو المؤیّد العلیم الخبیر کن نبّاضاً کالشریان فى جسد الامکان لیحدث من الحرارة المحدثة من الحرکة ما تسرع به افئدة المتوقّفین انّک عاشرت معى و رأیت شموس سماء حکمتى و امواج بحر بیانى اذ کنّا خلف سبعین الف حجاب من النّور انّ ربّک لهو الصادق الامین طوبى لمن فاز بفیضان هذا البحر فى ایام ربّه الفیّاض الحکیم انّا بیّنّا لک اذ کنّا فى العراق فى بیت من سمّى بالمجید اسرار الخلیقة و مبدئها و منتهاها و علّتها فلمّا خرجنا اقتصرنا البیان بانّه لا اله الّا انا الغفور الکریم

ص ٣٥\*\*\*

کن مبلّغ امرالله ببیان تحدث به النّار فى الاشجار و تنطق انّه لا اله الّا انا العزیز المختار قل انّ البیان جوهر یطلب النّفوذ و الاعتدال امّا النّفوذ معلّق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافیة و امّا الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزلناها فى الزّبر و الالواح تفکّر فی ما نزل من سماء مشیة ربّک الفیّاض لتعرف ما اردناه فى غیاهب الآیات انّ الّذین انکروا الله و تمسّکوا بالطبیعة من حیث هى هی لیس عندهم من علم و لا حکمة الا انّهم من الهائمین اولئک ما بلغوا الذروة العلیا و الغایة القصوى لذا سکّرت ابصارهم و اختلفت افکارهم و الّا روساء القوم اعترفوا بالله و سلطانه یشهد بذلک ربّک المهیمن القیّوم

ص ٣٦\*\*\*

و لمّا ملئت عیون اهل الشرق من صنائع اهل الغرب لذا هاموا فى الاسباب و غفلوا عن مسبّبها و ممدّها مع انّ الّذین کانوا مطالع الحکمة و معادنها ما انکروا علّتها و مبدعها و مبدئها انّ ربّک یعلم و النّاس اکثرهم لا یعلمون و لنا ان نذکر فى هذا اللّوح بعض مقالات الحکماء لوجه الله مالک الاسماء لیفتح بها ابصار العباد و یوقننّ انّه هو الصانع القادر المبدع المنشئ العلیم الحکیم ولو یرى الیوم لحکماء العصر ید طولى فى الحکمة و الصنائع ولکن لو ینظر احد بعین البصیرة لیعلم انّهم اخذوا اکثرها من الحکماء القبل و هم الّذین اسّسوا اساس الحکمة و مهّدوا بنیانها و شیّدوا ارکانها کذلک ینبّئک ربّک القدیم و القدماء اخذوا العلوم

ص ٣٧\*\*\*

من الانبیاء لانّهم کانوا مطالع الحکمة الالهیة و مظاهر الاسرار الربّانیة من النّاس من فاز بزلال سلسال بیاناتهم و منهم من شرب ثمالة الکأس لکل نصیب على مقداره انّه لهو العادل الحکیم انّ ابیدقلیس الّذی اشتهر فى الحکمة کان فى زمن داود و فیثاغورس فى زمن سلیمان بن داود و اخذ الحکمة من معدن النبوة و هو الّذی ظنّ انّه سمع حفیف الفلک و بلغ مقام الملک انّ ربّک یفصّل کل امر اذا شاء انّه لهو العلیم المحیط انّ اسّ الحکمة و اصلها من الانبیاء و اختلف معانیها و اسرارها بین القوم باختلافات الانظار و العقول انّا نذکر لک نبأ یوم تکلّم فیه احد من الانبیاء بین الورى بما علّمه شدید القوى

ص ٣٨\*\*\*

انّ ربّک لهو الملهم العزیز المنیع فلمّا انفجرت ینابیع الحکمة و البیان من منبع بیانه و اخذ سکر خمر العرفان من فى فنائه قال الآن قد ملأ الرّوح. من النّاس من اخذ هذا القوم و وجد منه على زعمه رائحة الحلول و الدخول و استدلّ فى ذلک ببیانات شتّى و اتّبعه حزب من النّاس لو انّا نذکر اسمائهم فى هذا المقام و نفصّل لک لیطول الکلام و نبعد عن المرام انّ ربّک لهو الحکیم العلام و منهم من فاز بالرحیق المختوم الّذی فکّ بمفتاح لسان مطلع آیات ربّک العزیز الوهّاب قل انّ الفلاسفة ما انکروا القدیم بل مات اکثرهم فى حسرة عرفانه کما شهد بذلک بعضهم انّ ربّک لهو المخبر الخبیر انّ بقراط الطبیب کان من کبار الفلاسفة و اعترف بالله و سلطانه

ص ٣٩\*\*\*

و بعده سقراط انّه کان حکیماً فاضلاً زاهداً اشتغل بالریاضة و نهى النّفس عن الهوى و اعرض عن ملاذ الدّنیا و اعتزل الى الجبل و اقام فى غار و منع النّاس عن عبادة الاوثان و علّمهم سبیل الرّحمن الى ان ثارت علیه الجهال و اخذوه و قتلوه فى السّجن کذلک یقصّ لک هذا القلم السریع. ما احدّ بصر هذا الرجل فى الفلسفة انّه سید الفلاسفة کلّها قد کان على جانبٍ عظیم من الحکمة نشهد انّه من فوارس مضمارها و اخصّ القائمین لخدمتها و له ید طولى فى العلوم المشهودة بین القوم و ما هو المستور عنهم کانّه فاز بجرعة اذ فاض البحر الاعظم بهذا الکوثر المنیر هو الّذی اطّلع على الطبیعة المخصوصة المعتدلة

ص ٤٠\*\*\*

الموصوفة بالغلبة و انّها اشبه الاشیاء بالرّوح الانسانى قد اخرجها من الجسد الجوّانى و له بیان مخصوص فى هذا البنیان المرصوص لو تسئل الیوم حکماء العصر عمّا ذکره لترى عجزهم عن ادراکه انّ ربّک یقول الحق ولکنّ النّاس اکثرهم لا یفقهون و بعده افلاطون الالهیّ انّه کان تلمیذاً لسقراط المذکور و جلس على کرسى الحکمة بعده و اقرّ بالله و آیاته المهیمنة على ما کان و ما یکون و بعده من سمّى بارسطوطالیس الحکیم المشهور و هو الّذی استنبط القوة البخاریة و هولاء من صنادید القوم و کبرائهم کلهم اقرّوا و اعترفوا بالقدیم الّذی فى قبضته زمام العلوم ثمّ اذکر لک ما تکلّم به بلینوس الّذی عرف ما ذکره ابو الحکمة

ص ٤١\*\*\*

من اسرار الخلیقة فى الواحه الزّبرجدیّة لیوقن الکل بما بیّنّاه لک فى هذا اللّوح المشهود الّذی لو یعصر بایادى العدل و العرفان لیجرى منه روح الحیوان لاحیاء من الامکان طوبى لمن یسبح فى هذا البحر و یسبّح ربّه العزیز المحبوب قد تضوّعت نفحات الوحى من آیات ربّک على شأن لا ینکرها الّا من کان محروماً عن السمع و البصر و الفؤاد و عن کل الشئونات الانسانیّة انّ ربّک یشهد ولکن النّاس لا یعرفون و هو الّذی یقول انا بلینوس الحکیم صاحب العجائب و الطلسمات و انتشر منه من الفنون و العلوم ما لا انتشر من غیره و قد ارتقى اعلى مراقى الخضوع و الابتهال اسمع ما قال فى مناجاته مع الغنىّ المتعال اقوم

ص ٤٢\*\*\*

بین یدى ربّى فاذکر آلائه و نعمائه و اصفه بما وصف به نفسه لان اکون رحمة و هدى لمن یقبل قولى الی ان قال یا ربّ انت الاله و لا اله غیرک و انت الخالق و لا خالق غیرک ایّدنى و قوّنى فقد رجف قلبى و اضطربت مفاصلى و ذهب عقلى و انقطعت فکرتى فاعطنى القوّة و انطق لسانى حتى اتکلّم بالحکمة الى ان قال انّک انت العلیم الحکیم القدیر الرّحیم انّه لهو الحکیم الّذی اطلع باسرار الخلیقة و الرموز المکنونة فى الالواح الهرمسیة انّا لا نحبّ ان نذکر ازید عمّا ذکرناه و نذکر ما القى الرّوح على قلبى انّه لا اله الّا هو العالم المقتدر المهیمن العزیز الحمید

ص ٤٣\*\*\*

لعمرى هذا یوم لا تحبّ السّدرة الّا ان تنطق فى العالم انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر لو لا حبّى ایّاک ما تکلّمت بکلمة عمّا ذکرناه اعرف هذا المقام ثمّ احفظه کما تحفظ عینیک و کن من الشّاکرین و انّک تعلم انّا ما قرئنا کتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم کلما اردنا ان نذکر بیانات العلماء و الحکماء یظهر ما ظهر فى العالم و ما فى الکتب و الزّبر فى لوح امام وجه ربّک نرى و نکتب انّه احاط علمه السّموات و الارضین هذا لوح رقم فیه من القلم المکنون علم ما کان و ما یکون و لم یکن له مترجم الّا لسانى البدیع انّ قلبى من حیث هو هو قد جعله الله ممرّداً عن اشارات العلماء و بیانات الحکماء انّه لا یحکى الّا عن الله وحده یشهد بذلک لسان

ص ٤٤\*\*\*

العظمة فى هذا الکتاب المبین قل یا ملأ الارض ایّاکم ان یمنعکم ذکر الحکمة عن مطلعها و مشرقها تمسّکوا بربّکم المعلّم الحکیم انّا قدّرنا لکل ارض نصیباً و لکل ساعة قسمة و لکل بیان زماناً و لکل حال مقالاً فانظروا الیونان انّا جعلناها کرسى الحکمة فى برهة طویلة فلمّا جاء اجلها ثلّ عرشها و کلّ لسانها و خبت مصابیحها و نکست اعلامها کذلک نأخذ و نعطى انّ ربّک لهو الآخذ المعطى المقتدر القدیر قد اودعنا شمس المعارف فى کل ارض اذا جاء المیقات تشرق من افقها امراً من لدى الله العلیم الحکیم انّا لو نرید ان نذکر لک کل قطعة من قطعات الارض و ما ولج فیها و ظهر منها

ص ٤٥\*\*\*

لنقدر انّ ربّک احاط علمه السّموات و الارضین ثمّ اعلم قد ظهر من القدماء ما لم یظهر من الحکماء المعاصرین انّا نذکر لک نبأ مورطس انّه کان من الحکماء و صنع آلة تسمع على ستّین میلاً و کذلک ظهر من غیره ما لا تراه فى هذا الزمان انّ ربّک یظهر فی کل قرنٍ ما اراده حکمة من عنده انّه لهو المدبّر الحکیم من کان فیلسوفاً حقیقیّاً ما انکر الله و برهانه و اقرّ بعظمته و سلطانه المهیمن على العالمین انّا نحبّ الحکماء الّذین ظهر منهم ما انتفع به النّاس و ایّدناهم بامرٍ من عندنا انّا کنّا قادرین ایّاکم یا احبائى ان تنکروا فضل عبادى الحکماء الّذین جعلهم الله مطالع اسمه الصانع بین العالمین افرغوا جهدکم

ص ٤٦\*\*\*

لیظهر منکم الصنائع و الامور الّتی بها ینتفع کل صغیر و کبیر انّا نتبرّء عن کل جاهلٍ ظنّ بانّ الحکمة هو التکلّم بالهوى و الاعراض عن الله مولى الورى کما تسمع الیوم من بعض الغافلین قل اول الحکمة و اصلها هو الاقرار بما بیّنه الله لانّ به استحکم بنیان السیاسة الّتی کانت درع الحفظ لبدن العالم تفکّروا لتعرفوا ما نطق به قلمى الاعلى فی هذا اللّوح البدیع قل کل امر سیاسىّ انتم تتکلّمون به کان تحت کلمة من الکلمات الّتی نزّلت من جبروت بیانه العزیز المنیع کذلک قصصنا لک ما یفرح به قلبک و تقرّ عینک و تقوم على خدمة الامر بین العالمین نبیلى لا تحزن من شیء افرح بذکرى ایّاک و اقبالى و توجّهى الیک و تکلّمى

ص ٤٧\*\*\*

معک بهذا الخطاب المبرم المتین تفکّر فى بلائى و سجنى و غربتى و ما ورد علىّ و ما ینسب الىّ النّاس الا انّهم فى حجاب غلیظ لمّا بلغ الکلام هذا المقام طلع فجر المعانى و طفئ سراج البیان البهاء لاهل الحکمة و العرفان من لدن عزیز حمید قل سبحانک اللّهمّ یا الهى اسئلک باسمک الّذی به سطع نور الحکمة اذ تحرکت افلاک بیانه بین البریّة بان تجعلنى مؤیّداً بتأییداتک و ذاکراً باسمک بین عبادک اى ربّ توجّهت الیک منقطعاً عن سواک و متشبّثاً بذیل الطافک فانطقنى بما تنجذب به العقول و تطیر به الارواح و النّفوس ثمّ قوّنى فى امرک على شأن لا تمنعنى سطوة الظالمین من خلقک و لا قدرة المنکرین من اهل مملکتک

ص ٤٨\*\*\*

فاجعلنى کالسّراج فى دیارک لیهتدى به من کان فى قلبه نور معرفتک و شغف محبّتک انّک انت المقتدر على ما تشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا اله الّا انت العزیز الحکیم.

[لوح رام، به استناد گنجینه حدود و احکام، ص428] **بسمى النّاطق الحکیم**

کتاب انزله مالک الملکوت لمن آمن بالله الفرد الخبیر قد حضر اسمک لدى المظلوم ذکرک بما لا یعادله شیء من الاشیاء و لا یمنعه من فى السّموات و الارضین یا محمد اذکر اذ اتى محمد رسول الله اعرض عنه العباد و اعترض علیه کل غافل مریب قد ظهر الحق و اظهر ما کان مکنوناً فى العلم و انزل من سماء العطاء آیات لا تقوم معها جنود الاولین و الآخرین قل یا قوم

ص ٤٩\*\*\*

اتّقوا الله و لا تتّبعوا الّذین انکروا حجة الله و برهانه و ارتکبوا ما ناح به کل عالم بصیر و کل عارف خبیر نسئل الله تبارک و تعالى ان یحفظک و یؤیّدک بجنود الغیب و الشّهادة انّه هو المقتدر على ما یشاء بقوله العزیز البدیع ایّاک ان تحزنک مقالات الّذین کفروا بیوم الدّین اذا فزت بلوحى و سمعت ندائى قل الهى الهى لک الحمد بما نوّرت قلبى بنور معرفتک و انزلت لى ما لا تنقطع آثاره بدوام اسمائک الحسنى و صفاتک العلیا انّک انت الفضّال الکریم البهاء اللّامع من هذا الافق و النّور السّاطع من هذا المقام الکریم علیک و على الّذین ما نقضوا عهدى و ما انکروا حجّتى الّتی احاطت الوجود من الاولین و الآخرین

ص ٥٠\*\*\*

اتّقوا الله یا ملأ الارض و لا تظنّوا فی ما اذکرناه فى اللّوح باسم الرّام الّذی یشربون منه النّاس و یذهب به عقولهم و یغیّر فطرتهم و یبدّل نورهم و یکدّر صفائهم بل نرید من هذا الرّام رام الّذی یزداد به حبّ الله و حبّ اصفیائه و حبّ اولیائه و یحدث فى الصدور نار الله و حبّه ثمّ عزّه و کبریائه فانّه من رام الّذی لو یشرب احد قطرة منه لیجذبه الى ساحة القدس و القرب و یبلّغه الى لقاءالله الملک العزیز الجمیل و انّه لرام الّذی به یمحو عن صدور العاشقین اشارات التّحدید و یثبت آیات التوحید و التجرید و یدخلهم فى سرادق المعشوق بین یدى الله الملک المهیمن الغفور الکریم و انّا اردنا من هذا الرّام کوثر الله و فیضه و سلسبیل الله و تسنیمه و خمرالله و عنایته کما نزل فى الفرقان ان انتم من العارفین قال و قوله الحق

ص ٥١\*\*\*

خمر لذّة للشّاربین و ما اراد من هذا الخمر الّا ما اذکرناه لکم یا ملأ الموقنین ایّاکم ان تبدّلوا خمر الله بخمر انفسکم لانّها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه الله العزیز البدیع المنیع و انتم لا تتقرّبوا بها لانّها حرّمت علیکم من لدى الله العلىّ العظیم.

**هوالله الاقدس الاطهر**

اى خلیل ان‌شاءالله از نار اعراض مظاهر نمرودیّه محفوظ مانى و در کل اعصار به ثناء حق ناطق باشى بگو به عباد که امرالله اظهر از آن است که محتاج به دلیل و برهان باشد چه که در کل احیان و ازمان ظاهر شد آنچه فوق رتبه بشر بوده لذا عذر متوقفین عندالله مسموع نه و اگر ناس به خلع انصاف مزین شوند جمیع اذعان نمایند

ص ٥٢\*\*\*

که بیّنه الهى و برهان عزّ صمدانى بکینونیة ظاهر شده چه مقدار عباد که به چشم خود خوارق عادتیّه و ظهورات الهیه را مشاهده نموده‌اند و لسانشان به مدح جمال رحمن ناطق به شأنی که اشعار لایحصى در مدحش انشاء نموده‌اند و مع ذلک به حجابى که ابداً عندالله حکم وجود بر آن نشده چنان محتجب گشته‌اند که جمیع را انکار نموده و حال در بیداء ضلال سائرند و در تیه غفلت و جهل سالک به شأنی که آنچه به بصر خود دیده‌اند و به قلب خود ادراک نموده‌اند از جمیع غافل شده‌اند لم یزل چنین بوده و لایزال چنین خواهد بود و اگر در کل حین حق به حجت لائح مبین ظاهر شود هر آینه مشرکین را نفعى حاصل نه چنانچه در کل اعصار از مظاهر نفس الله معجزات و خوارق عادات طلب نموده و هر وقت ظاهر شد

ص ٥٣\*\*\*

اعراض معرضین و نار بغضا بیشتر و مشتعل‌تر شد چنانچه شنیده‌اند قسم به یکتا خداوند بی‌مانند که ذرّه‌ای در سموات و ارض حرکت نمی‌کند مگر به اذن و اراده جمال قدم و عالم است به آنچه در قلوب عباد مستور و مکنون است و قادر است بر آنکه جمیع ارض و من علیها را به کلمه‌ای مسخر فرماید ولکن اگر این امورات ظاهر شود کل طوعاً و کرهاً تصدیق نمایند و مذعن شوند ولکن چنین تصدیق را اعتبار نه لذا گاهى ظهورات قدرتیه الهیه ظاهر و گاهى مستور و باطن. در حین ظهور اهل حضور را به سماء شهود کشاند و حین بطون اهل یقین و ظنون را تفصیل فرماید چنانچه مشاهده شد که در هبوب اریاح افتتانیه چگونه ناس از صراط امریه الهیه لغزیدند مع آنکه در کل الواح من قبل الله ذکر

ص ٥٤\*\*\*

ایام شداد شده و این بسى واضح و مبرهن بوده که البته فتنه کبرى ظاهر خواهد شد و این اخبار داده نشد مگر آنکه ناس مطلع شوند و مستعد که شاید در ظهور فتنه مضطرب نشوند و به اطمینان تمام به سماء رحمن صعود نمایند و در رضوان ایقان سائر شوند مع ذلک بعضى از ناس محتجب و بعضى مضطرب و متزلزل مگر آن سدرات نفوسی که در رضوان ایقان به ید الله غرس شده‌اند و از کوثر حیوان مشروب گشته‌اند اولئک ابناء الرّوح فى الارض و امناءالله فى البلاد قد خلقهم الله من انوار العرش و انّه لهو الفضّال القدیم بگو اى احباء الهى جهد نمائید که از کأس ایمان در ایام افتتان به اسم رحمن بیاشامید چه که محبوب آن است که در ایام شدیده ناس به شطر احدیه توجّه نمایند و الّا در ایام هبوب اریاح عزّیه

ص ٥٥\*\*\*

از شطر قدرتیه الهیه کل در شاطى ایمان وارد شوند و دعوى ایقان نمایند ولکن این ایمان و ایقان معلق است به افتتان اخرى دیگر تا چه وقتى از اوقات و چه عصرى از اعصار ظاهر شود چه سبب این ایمان اسباب ظاهریه شده نه جذباب ربّانیه نسئل الله بان یوفّق الّذینهم آمنوا و یثبتهم على حبّه و یرزقهم من اثمار شجرة القدس الّتی من رزق منها لا یجزعه شیء عمّا خلق بین السّموات و الارضین بگو اى عباد بشنوید نصائح این مسجون را که خالصاً لوجه الله القا می‌نماید. در سبیل محبوب از جان مترسید و از مظاهر ظلم و طغیان میندیشید قسم به نیّر اعظم که احدى از اهل ارض را به موقنین بالله تسلطى نبوده و نخواهد بود الّا بر اجساد ظاهره و در ممالک روح تصرفى نداشته و نخواهند داشت و اگر مشرکین فى الجمله

ص ٥٦\*\*\*

تفکّر نمایند ابداً متعرّض هیاکل احدیه نشوند چه که مقصود معرضین از آنچه مرتکب می‌شوند ذلّت آن نفوس مطمئنه بوده و خواهد بود و اگر بدانند که در شهادت آن نفوس حیات‌هاى باقیه مستور است و در ذلّتشان در سبیل رحمن ملکوت عزت مضمر هرگز تعرض ننمایند عروج ارواح از اجساد در هر صورت واقع خواهد شد چه از امراض ظاهره و چه از آلات حربیه پس خوشا حال آن نفوسی که در سبیل دوست جان فشانند و به رفیق اعلى شتابند ای دوستان حق این فضل لاعدل له را حقیر مشمرید و در هبوب اریاح افتتان مضطرب نگردید و اگر نفسى به شهادت مرزوق شود غنیمت شمرد چه که این دولت بی‌زوال نصیب هر جاهلى نه و قسمت هر بى‌بصرى نخواهد شد این کأس مشتاقین است

ص ٥٧\*\*\*

و خمر عاشقین. منافقین از او محروم بوده و خواهند بود اى خلیل در جمیع الواح سداد که ذکر ایام شداد در او شده کل عباد را به نصائح مشفقه نصیحت نمودیم که احدى متعرض احدى نشود و نفسى با نفسى مجادله ننماید بالمرّه حکم قتل در الواح بدیع ممنوع شده مع ذلک ظهر ما ظهر. بگو اى عبادالله ارض طیبه را به دماء انفس مشرکه کثیف ننمائید نصرت حق به نصائح حسنه و مواعظ حکمتیه بوده نه به منازعه و مجادله. بشنوید نصائح قلم اعلى را و از حکم الله تجاوز منمائید در این ظهور فساد بالمرّه نهى شده و مقصود اصلاح ارض و اتحاد اهل آن بوده و خواهد بود قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر احبایم کشته شوند محبوب‌تر است نزد این عبد از سفک دم نفسى. بگو اى دوستان به ضرّ حیوان راضى نشوید تا چه رسد

ص ٥٨\*\*\*

به انسان لازال حق آنچه خیر ناس بوده فرموده و به آن حکم نموده اگر به هدایة اقبال نمودند این خیر راجع به آن نفوس مقبله خواهد شد و الّا انّ ربّک لغنى عن العالمین.

**هو النّاطق العلیم الحکیم**

شهد الله انّه لا اله الّا هو و الّذی اتى على سحاب العرفان انّه لهو الرّحمن قد شهد بذلک کتب الله العلیم الحکیم هذا یوم فیه قام النّاس لربّ العالمین هذا یوم به بشّر الفرقان من لدى الرّحمن الملک یومئذٍ لله ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین قد ظهر مالک القدر و برز کل امر مستترٍ انّ السّاعة قد قضى امرها و انشقّ القمر و نفخ فى صور البیان و انصعق من فى السّموات و الارض الّا من شاءالله المقتدر القدیر انّا رأینا اقبالک اقبلنا الیک و ذکرناک بهذا اللّوح البدیع خذه بید القدرة و قل تالله قد ظهر

ص ٥٩\*\*\*

ما کان مستوراً فى حجب الغیب و نطق عندلیب البقاء على الاغصان قد ظهر المکنون و اتی الله بامر عظیم انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکبرى لئلّا تزلّ اقدامکم من شبهات المریبین فسوف یظهر النّاعق فی کل بلد و ینسب نفسه الى الله کذلک سوّلت له نفسه و انا من الشاهدین انّ الله بریئٌ منه و من امثاله الّذین نقضوا عهدالله و میثاقه و اعرضوا عن افقه المنیر.

**بسمى الکتاب**

الانقطاع شمس اذا اشرقت من افق سماء نفسٍ تنخمد فیها نار الحرص و الهوى کذلک یخبرکم مالک الورى ان انتم من العارفین انّ الّذی فتح بصره بنور العرفان ینقطع عن الامکان و ما فیه من الاکوان یشهد بذلک ربّک الرّحمن فى هذا المقام العزیز الرفیع ان انظر ثمّ اذکر النّعمان الّذی

ص ٦٠\*\*\*

کان من اعزّ الملوک و من قبله احد من الکیان اذا تجلّت على قلبهما شمس الانقطاع ترکا ما عندهما و خرجا عن بیتهما مقبلین الى العراء و ما اطلع بهما الّا الله العلیم انّ النعمان کان مستویّاً على عرش الملک اذا اسمعناه کلمةً من کلماتى العلیا اهتزّ و تفکّر و تحیّر ثمّ انتبه و قام و قال مخاطباً الى نفسه لا خیر فی ما ملّکته الیوم و غداً یملکه غیرک کذلک نبّهناه و انا المقتدر القدیر فلمّا تنفّس الصبح و طلع الشّمس وجد الامراء العرش متروکاً تحیّروا و تفحّصوا فى الاقطار الى ان یئسوا عمّا املوا انّه لهو العالم الخبیر لعمرالله لو نکشف الغطاء عن العیون کما کشفنا عنه لتری النّاس یدَعون الدّنیا عن ورائهم و یترکون ما یمنعهم عن هذا الافق المنیر طوبى لمن تنوّر بانوار الانقطاع انّه من اهل السفینة

ص ٦١\*\*\*

الحمراء لدى الله ربّ العرش العظیم طوبى لمدینة اشراقت شمس الانقطاع من افقها و لارض اضائت من انوارها لعمرى لو فازت هذه الدیار بنور من اشراقها لما بلی البهاء بین الاعداء کذلک یقصّ لک مالک الاسماء لتکون من العارفین لو ابثّ لک ما ورد على المظلوم لتنوح و تبکى کبکاء الفاقدین اذا فزت بلوح الله و اثره ان اقرئه مرّة بعد اخرى ثمّ اقرئه على الّذین تجد من وجوههم نضرة الله العزیز الکریم کذلک رشّح البحر الاعظم لتفرح و تشکر ربّک العزیز الحمید امّا الفرح بما توجّه الیک وجه الله من هذا المقام الکبیر و انزل لک ما یجذبک الى المقصود و یقرّبک الى مقامه المنیع البهاء علیک و على من شرب کوثر البقاء من ایادى ربّه الرّحیم.

ص ٦٢\*\*\*

این لوح مبارک راجع به ایام عید اعظم رضوان است.

**شمس الکلمات** عن افق بیان ملیک الاسماء و الصّفات قد کانت فى احسن السّاعات بانوار الله على الحق مشهوداً روح التبیان من قلم السّبحان على هیاکل اهل الاکوان قد کان بالفضل مبذولاً سرّ الاسرار عن خلف الاستار بارادة الله العزیز المختار قد کان بین الاخیار بالحقّ مذکوراً اذاً یخاطب الله هیاکل المقدّسین الّذین خلقوا من کلمة الاولى الّتی خرجت من فم الله المقتدر العلىّ الاعلى ثمّ اهل ملأ الاعلى ثمّ الّذین جعلهم الله مقدّساً عن ادراک من فى الارض و السّماء و بعثهم الله من مشیّة الخفیة المتعالیة عن عرفان اهل الانشاء بان استبشروا فى انفسکم بما جاء احسن الاحیان و ظهرت ساعة الّتی طافت فى حولها ساعات الّتی وعدتم بهنّ فى الواح الله

ص ٦٣\*\*\*

المقتدر العزیز الرّحمن و طلع عن مشرق القیّوم فجر المکتوم بهذا الاسم المکنون و نوّر به کل ما کان و ما یکون فتبارک الکریم مظهر هذا الفضل العظیم قد ظهر یوم الله الموعود و استقرّ فیه مظهر المعبود على عرش اسمه الودود و تجلّی بشمس الفضل على کل شاهد و مشهود اذ انتم یا ملأ الحدود فانقطعوا عمّا عندکم ثمّ زیّنوا هیاکلکم بطراز المحمود ثمّ انظروا ببصر الاطهر جمال الله الانور الّذی استقرّ على عرش الاعظم بسلطانه المهیمن العزیز القدیر فسبحان المحبوب قد اظهر جمال المستور بسلطان مبین قد انتهت الایام الى احسن الیوم و بلغت الاوقات الى اشرف الوقت اذا اراد غیب المکنون بان یظهر بکل الافضال على من فى الارض و السّماء و یبرهن ظهور الله و استعلائه ثمّ سلطنةالله و کبریائه على من فى جبروت

ص ٦٤\*\*\*

الامر و الخلق لیتمّ نعمته على بریّته و احسانه على خلقه فلمّا ظهر خطفت ابصار المنتظرین الّا الّذین عصمهم الله بسلطانه و طهّر عیونهم عن حجبات العالمین فتبارک الّذی ظهر بالحقّ بطراز بدیع منیر فلمّا بلغ میقات الظّهور فی هذا الیوم المسطور شقّ حجاب القدر و طلع حکم الامضاء بعد القضا بخروج نیّر افق البقا عن شطر الزوراء بما اکتسبت ایدى اهل النّفاق فى هذا النّور الّذی اشرق و افاق بانوار قدس بدیع فتبارک الّذی نزل الامرین لسلطانه الاعظم العظیم و من هذا الظّهور استبشرت حقایق کل الانشاء و کل اخذوا کأس السّرور بانامل الوجه و الشوق و شربوا منها رحیق الظّهور على حبّ هذا الجمال الّذی ظهر بالحقّ بطراز الله الملک العدل الحکیم فتبارک الله محدث ما یرید

ص ٦٥\*\*\*

بامره الغالب القدیر فتبارک الّذی اشتعل بهذا الظّهور افئدة المقرّبین قل هذا یوم ما رقم مثله من القلم الاعلى و ما ادرک شبهه اهل ملأ الاعلى و لا حقایق النبیین و المرسلین فتبارک الّذی بعث هذا الیوم المبارک المقدّس العزیز البدیع و فیه اهتزّت ارکان العرش شوقاً لاستواء الله علیه ثمّ تحرکت ارکان کرسىّ رفیع فتبارک الله مظهر هذا الجذب الّذی اخذ العالمین و فیه اشرقت شمس الجمال عن افق وجه الله الکبیر المتعال و امطرت سحاب الافضال و اثمرت اشجار الفردوس باثمار الّتی جعلها الله مخصوصة لمن اقبل الیه فی هذا الظّهور بقلب منیر فتبارک الله الّذی قدّر هذا الفضل العظیم و فیه خرجت الارواح عن الابدان لینظرنّ جمال القدم من غیر ستر و حجاب

ص ٦٦\*\*\*

فتبارک الّذی ظهر هذا الیوم الکبیر اذاً تصوّر روح الاعظم على احسن الصور و ظهر عن الافق الاعلى و استقرب الى المنظر الابهى بضیاء الّذی تهلّل من اشراقه الحوریّات الى ان وقف تلقاء الوجه فى الهواء بطراز استجذبت عنها افئدة المرسلین فتبارک الله موجد هذا الملک الکریم و خرجت اهل الفردوس ثمّ اهل حظائر القدس و مواقع الانس ثمّ اهل الجنان و الّذینهم استقرّوا خلف سرادق الستر و الکتمان من قصورهم و اماکنهم و کانوا یتخافتون بینهم و یستخبر بعضهم بعضاً ما وقع فى الابداع کانّ کینونة القدم قد ظهر بذاته لذاته ثمّ لخلقه و عباده من جبروت الاختراع بسلطان عظیم فتبارک الله محدث ما یرید بامره الغالب القدیر اذاً نادى الرّوح بنداء احاط الممکنات و قال قد قرّت

ص ٦٧\*\*\*

عیونکم یا سکّان الارضین و السّموات ثمّ یا مظاهر الاسماء و الصّفات ثمّ یا اهل لجج الکبریاء عن وراء عوالم الذّکر و الاشارات الیوم یوم الّذی فیه یسقى الله العلىّ الاعلى بنفسه المقدّس الابهى کوثر القرب و اللقاء کل وضیع و شریف فتبارک الله الّذی ظهر بکل الفضل فی هذا الیوم العظیم و هذا یوم قد شقّ فیه حجاب الاکبر و ظهر منظر الاطهر و فیه ابتسم ثغرالله شوقاً للّقاء و فتحت ابواب الوصال على مظاهر الجمال و الاجلال ثمّ على الّذین خرقوا سبحات الجلال لسلطان الله المقتدر العلیم الحکیم و فتحت السن الوجود من الغیب و الشّهود بان تبارک الله احسن المبدعین اذاً سکت روح الاعظم عن النّداء و اخذ جذب الله اهل مداین البقا ثمّ اهل غرفات الحمراء ثمّ اهل ملکوت الاسماء و کل نزلوا عن مواقعهم

ص ٦٨\*\*\*

الى ان وقفوا فى مقابلة الرّأس بین الارض و السّماء بخضوع و خشوع بدیع. فتبارک الله مظهر هذا الامر المبرم العزیز المنیع و ارتفعت اصواتهم بالتکبیر و التّهلیل فى هذا الیوم الجلیل الّذی ما کان نوره من الشّمس و ضیائها بل من نور وجه الله الملک المتعالى الکریم فتبارک الّذی اظهره بالحقّ و فیه بعث من فى العالمین و ناد منادى آخر عن شطر منظر الاکبر تالله هذا یوم قد شقّت فیه حجبات الاضداد و هبّ نسائم الاتحاد و اتى مالک الایجاد على ظلل الکبریاء فى یوم المیعاد بسلطان مبین فتبارک الله الّذی نزل بالحقّ من جبروت قدس رفیع و هذا یوم فیه اتّحد الماء و النّار و کشفت الاستار عن وجه الاسرار بما ظهر جمال المختار بطراز نفسه المهیمن العزیز الجمیل فیا حبّذا هذا الیوم الّذی فیه قرّت عیون المقرّبین فلمّا

ص ٦٩\*\*\*

اخذ فرح الله کل ما سواه فکّ روح الاعظم شفتیٰه مرّة اخرى ناد و قال یا اهل ملکوت السّموات و الارض ثمّ یا اهل جبروت الامر و الخلق طوبى لآذاتکم بما سمعتم آیات الوصل و الوصال اذاً فاستمعوا حدیث البعد و الفراق بما اراد ان یخرج عن شطر العراق نیّر الآفاق بما اکّد هذا المیثاق فى اوراق الله المقتدر العلیم الحکیم قد فزع بهذا النّداء سکّان الارض و السّماء و ارتفع ضجیجهم ثمّ صریخهم على شأن خرّت اکثر الوجوه على التّراب بحزن عظیم فیا عجبا من هذا الفراق الاصعب العظیم و تحیّر بهذا النّداء ملأ الغیب و الشّهود و بلغوا فی تلک الحالة الى مقام نست الکاف رکنها النّون و الحبیب جمال محبوبه العزیز الحمید فوا حزنا من هذا القضاء المثبت المبین فلمّا بلغ الامر الى هذا المقام تحرک جمال القدم

ص ٧٠\*\*\*

فى نفسه و تحرک کل الاشیاء فى سرّها و جهرها الى ان قام و قامت بقیامه قیامة الاعظم بین السّموات و الارضین اذاً نادى الرّوح مرّة بعد اخرى قدّام الوجه ان یا اسرافیل تالله الحق قد خلقت لهذا الیوم اذاً فانفخ فى الصور فى هذا الظّهور لیحی به کل عظم رمیم فنفخ کما امر و انصعق کل من فى السّموات و الارض ثمّ نفخ فیه اخرى اذاً قیام ناظرون هذا المنظر الکریم و نطقوا بان تبارک الله احسن الخالقین و مشی جمال القدم و کان یمشى امامه ملکوت الوحى و عن ورائه جبروت الالهام و عن یمینه لاهوت الامر و عن یساره جنود المقرّبین فیا حبّذا هذا الامر الظاهر البدیع الى ان بلغ صحن البیت اذاً وقعت على رجلیه وجوه اهل ملأ القدس ثمّ تزلزلت ارکان البیت من فراق الله المقتدر العزیز القدیر

ص ٧١\*\*\*

و ناحت قبائل اهل المداین کلها و اضطربت افئدة الطائفین فیا حزنا من هذا الفراق الّذی به انفصلت ارکان العالمین فتوقّف جمال المحبوب بما سمع العویل و الاضطرب من سکّان التراب و بکت عین العظمة من بکائهم و ورد علیه من ضجیج احبائه ما لا حمله السّموات و الارضین ثمّ مشى مرّة اخرى الى ان بلغ قرب ستر الحجاب اذاً شهد قدّام رجله طفل رضیع انقطع عن ثدى امّه اخذ ذیل الله بانامل الرجاء و دعاه بنداء ضعیف و بذلک ستر غبار الحزن وجه کل ذی شعور و مرّت نسائم الهمّ على الخلائق اجمعین فوا اسفا من هذا الحزن الّذی به تغیّرت وجوه المخلصین ولو لا عصمة الله لتنفطر فى ذلک الحین سموات السّبع و خسف الارض باهلها و اندکّ کل جبل شامخ رفیع ثمّ انامل القوّة ستر

ص ٧٢\*\*\*

حجاب العظمة و طلع عن خلفه جمال العزّة بسلطان عظیم فلمّا اراد الخروج عن الباب ذات الله العزیز الوهّاب نادى الرّوح فى آخر نداء تالله قد خرج محبوب العالمین عن بیته بما اکتسب ایدى الظالمین ثمّ بکى فى نفسه و بکت ببکائه اهل الارض و السّماء و الواقفون فى الهواء ثمّ الطائفون حول جمال الکبریاء و قال فاعلموا بانّ فى الخروج فى الیوم الظّهور لآیات ثمّ بیّنات للعارفین لعلّ اهل الارض و السّماء بهذا الخروج فى هذا الیوم الابدع الاعلى یخرجنّ عن حجبات النّفس و الهوى و یتقرّبنّ الى الله العلىّ الابهى و ینقطعنّ عمّا خلق فى الدّنیا و ما قدّر فی ملکوت الانشاء کذلک اراد الله لهم فضلاً من عنده و انّه لهو الفضّال الغفور الکریم فتبارک الله مظهر هذا الفضل الاظهر المنیع خرج

ص ٧٣\*\*\*

سلطان البقا و توجّه الى شطر القضا مع جنود الغیب و الشّهادة و من قدّامه تسمع حنین العاشقین و عن ورائه عویل المشتاقین الى ان بلغ یمّ الشطّ اذاً تفرّد عن اصفیائه و فارق عنهم کانّ الرّوح فارق عن اجساد هؤلاء المخلصین و وصّاهم بالصبر و الاصطبار و امرهم بتقوى الله المقتدر العزیز المختار و مرّ عن الشّط الى ان دخل الرّضوان و استقرّ فیه على العرش بسلطانه الابدع البدیع فتبارک الکریم مبدع هذا الفضل العمیم فلمّا استوى جمال القدم تجلّی باسمه القیّوم على کل الاشیاء لیثبت ما رقم من القلم الاعلى من لدى الله العلىّ الاعلى ثمّ تجلّی باسمه الغنىّ على الغیب و الشّهود ثمّ باسمه الظّاهر على ما هو المذکور و المستور و باسمه الاعظم على مظاهر القدم و سایر الامم و باسمه العلیم

ص ٧٤\*\*\*

على مطالع الاسماء طوبى لمن اقبل الى ما ظهر من فضل الاعظم فى هذا الیوم العظیم فیا حبّذا هذا الاستواء الّذی به استقرّت افئدة المقرّبین و استقربت قلوب العارفین و استضائت وجوه المقبلین و زکت نفوس المتوجّهین و قرّت عیون ملأ العالین و فتحت لسان کل شیء من الغیب و الشّهود بثناء الله الملک العزیز الجمیل فیا حبّذا ذاک الشّذا الّذی منه تضوّع رائحة مسک المعانى بین العالمین و کان حین الاستواء حین قیام العباد لصلوة العصر لله العزیز الجمیل و فی ذلک لآیات للموقنین و بیّنات للمتفرّسین و اشارات للمتبصرین و توقف فى الرّضوان جمال الرّحمن اثنى عشر یوماً و فی کل یوم و لیلة یطوفنّ حول سرادق العظمة و خباء العصمة قبائل ملأ الاعلى و ملئکة المقرّبین و ارواح المرسلین و یحفظنّ و یحرسنّ اهل الله

ص ٧٥\*\*\*

من جنود الشّیاطین فتبارک الله الّذی ظهر هذا الرّضوان العزیز المنیع و فی کل حین ینزلن اهل غرفات الجنان باباریق من الکوثر الطّهور و اکواب من السلسبیل الظّهور و یسقین بها اهل خباء المجد و فسطاط عز منیر فتبارک الله هذا الفضل الامنع المحیط فلمّا تمّ میقات الجلوس و اتى حکم الرکوب اذاً قام جمال الرّحمن و خرج عن الرّضوان و رکب على خیر الحصان فتبارک السّبحان الّذی ظهر بین الاکوان بسلطانه الّذی استعلى على السّموات و الارضین فلمّا خرج ضجّ الرّضوان و اشجاره و اوراقه و اثماره و جداره و هوائه ثمّ ارضه و بنائه و استبشر اهل البرارى و الصّحار ثمّ کثیبها و ترابها کذلک استوى جمال الکبریاء على رفرف الحمراء بما کان ناظراً الى حکم القضاء الّذی رقم من اصبع الله العلىّ الابهى على الورقة المبارکة البیضاء و کذلک قصصنا

ص ٧٦\*\*\*

لکم یوم الظّهور و ما ورد فیه من الخروج بما اکتسبت ایدى الیأجوج من الّذین کفروا و اشرکوا بالله المقتدر العزیز الکریم.

[لوح مبارکه به مناسبت ایام رضوان، ادعیه محبوب ص151]

**هو المستوى على هذا العرش المستقرّ المنیر**

ان یا قلم الابهى بشّر اهل ملأ الاعلى بما شقّ حجاب الستر و ظهر جمال الله عن هذا المنظر الاکبر بضیاء الّذی به اشرقت شموس الامر عن مشرق اسمه العظیم فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر عن افق فضل منیع هذا عید فیه زیّن کل الاشیاء بقمیص الاسماء و احاط الجود کل الوجود من الاولین و الآخرین فیا مرحبا هذا عیدالله قد اشرقت عن مطلع قدس لمیع فاخبر حوریات البقا بالخروج عن غرف الحمراء على هیئة الحوراء و الظّهور بین الارض و السّماء على جمال الابهى ثمّ اذن لهنّ بان یدرن کأس الحیوان من کوثر الرّحمن على اهل الاکوان من کل وضیع

ص ٧٧\*\*\*

و شریف فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر عن افق القدس بجذب بدیع ثمّ امر الغلمان الّذین خلقوا بانوار السّبحان لیخرجنّ عن الرّضوان بطراز الرّحمن و یسقین باصابع الیاقوت اهل الجبروت من اصحاب البهاء کؤوس البقا لیجذبهم الى جمال الکبریاء من هذا الجمال المشرق المنیر فیا حبّذا هذا عیدالله قد ظهر عن مطلع عز رفیع تالله هذا عید فیه ظهر جمال الهویّة من غیر ستر و حجاب بسلطان الّذی ذلّت له اعناق المستکبرین فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر بسلطان عظیم هذا عید فیه رفع القلم عن کل الاشیاء بما ظهر سلطان القدم عن خلف حجاب الاسماء اذاً یا اهل الانشاء سرّوا فى انفسکم بما مرّت نسایم الغفران على هیاکل الاکوان و نفخ روح الحیوان على العالمین فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر عن مطلع قدس لمیع

ص ٧٨\*\*\*

ایّاکم ان تجاوزوا عن حکم الادب و تفعلوا ما یکرهه عقلولکم و رضاکم هذا ما امرتم به من اصبع الله المقتدر القدیر فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر عن افق فضل منیع هذا عید قد استعلى فیه جمال الکبریاء على کل الاشیاء و نطق بین الارض و السّماء بما شاء و اراد من غیر ستر و حجاب و هذا من فضله الّذی احاط الخلائق اجمعین و فیه استقرّ هیکل البهاء على عرش البقاء و لاح الوجه عن افق البداء بانوار عزّ بدیع فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر عن افق فضل منیع ان یا اهل سرادق العظمة ثمّ یا اهل خباء العصمة ثمّ یا اهل فسطاط العزّة و الرّحمة غنّوا و تغنّوا على احسن النغمات فى على الغرفات بما ظهر جمال المستور فی هذا الظّهور و اشرقت شمس الغیب عن افق عزّ قدیم فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر بطراز

ص ٧٩\*\*\*

عظیم ان احرموا یا اهل ملأ الاعلى و یا اهل مدین البقا بما ظهر حرم الکبریاء فی هذا الحرم الّذی یطوفنّ فى حوله عرفات البیت ثمّ المشعر و المقام اذاً طوفوا و زوروا ربّ الانام فی هذا الایام الّتی ما ادرکت مثلها عیون الانام فى قرون الاولین فیا بشرى هذا عیدالله قد طلع عن افق الله العزیز الکریم ان اکرعوا یا اهل الارض و السّماء کأس البقاء من انامل البهاء فى هذا الرّضوان العلىّ الاعلى تالله من فاز برشح منها لن یتغیّر من مرور الزمان و لن یوثّر فیه کید الشّیطان و یبعثه الله عند کل ظهور بجمال قدس عزیز فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر عن منظر ربّ حکیم قدّسوا یا قوم انفسکم عن الدّنیا ثمّ اسرعوا الى سدرة المنتهى فی هذا المسجد الاقصى لتسمعوا نداء ربّکم الرّحمن فى هذا الرّضوان

ص ٨٠\*\*\*

الّذی خلق بکوثر الحیوان من نفس السّبحان و خرّت لدى بابه اهل خیام قدس حفیظ فیا مرحبا هذا عیدالله قد لاح عن افق مجد منیع ایّاکم یا قوم لا تحرموا نفسکم من نفحات هذه الایام و فیها تهبّ فی کل حین رائحة القمیص من غلام عزّ منیر فیا مرحبا هذا عیدالله قد اشرق عن مشرق اسم عظیم.

**ان یا فتنة البقاء**

فانتظرى فتنة الله المهیمن القیّوم بانّها سیأتیکم بالحقّ فها قد اتاکم حینئذٍ بالحقّ فاشهدون و انّها لفتنة یفصّل بین الکاف و النون و یمیّز بین الکل من یومئذٍ الى یوم الّذی یظهر مرّة اخرى فى ایام بدع موعود بظهور غیب ذاته و کنه بقائه فى سنة المستغاث و انّ هذا لحقّ محتوم و انّ ذلک من فتنة یأخذ کل الممکنات من کل غیب و شهود قل انّ ذلک من فتنة تضطرب

ص ٨١\*\*\*

فیها النّفوس و تذهل فیها العقول و تنفطر الاسرار ثمّ تنصعق بها ارواح المخلصون قل انّ ذلک من فتنة تنفطر بها سموات العلم و الحکمة و تنشقّ اراضى العزّ و القدرة ثمّ تندکّ بها جبال المجد و النّور قل انّ ذلک من فتنة یزلزل بها اعراش العظمة و ینقلب بها اهل سرادق الرفعة ثمّ یتحیّر بها فى قدس البقاء ملأ الرّوح قل انّ ذلک لمن فتنة تظلم بها شموس الضیاء و تخسف اقمار العماء ثمّ تسقط بها فى السّموات الامر انجم العلوم قل انّ ذلک من فتنة یمتحن الله بها کل الذرّات ثمّ کل الموجودات ثمّ کل من فى الارضین و السّموات ثمّ کل العالمون و انّ ذلک من فتنة یفتن بها عباد مکرمون ثمّ عباد مخلصون ثمّ ملائکة المقرّبون ثمّ اهل ملأ العالون قل انّ ذلک من فتنة یمحّص فیها کل من یدعی المحبة و الایمان بالله المهیمن العلىّ

ص ٨٢\*\*\*

المحبوب بهذا الجمال الممتنع البهىّ المحبوب و انّ ذلک من فتنة ینخمد بها نار القدس ثمّ ینجمد ماء الحقیقة ثمّ یهتزّ سدرات النّور و یموتنّ الطّوریون قل انّ ذلک من فتنة یأخذ کل عارف سلیم و کل بالغ حکیم و کل مدبّر علیم و کل ملک امین ثمّ کل نبىّ مرسول قل انّ ذلک من فتنة تضطرب بها کل الآفاق و یمحّص بها النّاس کلهم اجمعون و یفرق بعض عن بعض کفرق الارض و السّماء بل اشدّ من ذلک فتعالى الله مظهر هذه الفتنة المحتوم و بذلک فرّق ما فرّق فى زمن کل النبیون و المرسلون و من قبلهم فى زمن الّتی لن یحیط بها علم البالغون و سیفرق بذلک کل ما یفرق فى زمن الآخرون و انّ هذا لسرّ غیب مکنون قد ستر فى کنائز قدس محفوظ و لا یعرف ذلک الّا من اتاه الله بصراً کان عن ابصار

ص ٨٣\*\*\*

الحدید لمسطور و ان ذلک من بصر لو تبصرون بها اهل عوالم الحقیقة ثمّ اهل مکامن الامر فى سرائر العزة لیشهقّون فى انفسهم و یقشعرّون فى ذواتهم لن یستطیعنّ ان یشهدون تالله الحق انّ من هذه الفتنة تخطف ابصار قلوب الغیوب و تبرق انظار القدس و الرّوح ثمّ تخسف بها فى سماء الامر اقمر الرّوب قل تالله فى هذه الفتنة تزلّ اقدام العارفین الّذینهم یعرفون الله بالله و هم فى اسرار الامر و الخلق فی کل حین ببصر الحدید ینظرون قل انّ ذلک لفتنة تهتک منها استار المستّرات و تنکشف اسرار المسرّرات المستسرّات ثمّ تظهر بها کنائز الصدور قل تالله سیفتنون فی هذه الفتنة و یلقون فى النّار عباد الّذین ما خطرت ببالهم باقلّ من ذرّة انّهم غیرالله یعبدون قل تالله لیفتن فى هذه الفتنة حقایق الّذین لن یغفلون

ص ٨٤\*\*\*

عن الله بامره فى طرفة عین و هم کانوا فی کل حین ان یتذکّرون فکیف عباد الّذینهم ما عرفوا عن هذا الامر الّذی ینصعق فیه کل المظاهر على قدر ما یعرف النملة من زبانیة و اولئک هم من جوهر الغفلة عندالله لمشهود قل تالله الحق یزلّ فى هذا الفتنة اقدام کل العارفین من اهل ملأ العالین من قبل ان یلتفتون انفسهم او یفقه قلوبهم او یمیّزون فى ساذج عرفانهم باعلى جواهر العقول فبعد ما یکشف لهم عمّا هم فیه یفرطون اذاً یصیحون فى انفسهم و یتعزّون فى ذواتهم ثمّ یبکون و یضجّون ثمّ یصرخون ولو یکون لهم ملأ السّموات و الارض من الرّوح و البقاء یریدون ان یفدون و باقلّ من آن عن هذا الجمال المنیع لا یحتجبون تالله انّ الرّوح القدس تضطرب فى تلک الایام و نور الانس یرتعب و سرّ السرّ یقشعرّ ثمّ لاهوت العزّ ثمّ ملائکة العرش

ص ٨٥\*\*\*

یشفقون قل تالله فى هذا الفتنة تفتن الاریاح حین هبوبها بنفس هبوبها ثمّ تمتحن المیاه حین شربها و جریانها ثمّ النّار حین الّذی تشتعل و تفور تالله قد یفتن کل الاراضى و السّموات ثمّ الشموس و الانجم ثمّ الاقمار ثمّ الابحار بکل سفائنها و امواجها و قطراتها و ما قدّر فیها من عجائب صنع الله المهیمن القیّوم تالله تفتن کل شیء فى کل شیء الى کل شیء بنفس شیء و لن یخرج منه ذرّات الهواء و ذلک سرّ ما نزل من قبل على حبیب الاول من جبروت الله العلىّ العالم المعلوم و هو ذلک الآیة حین ما وصّى اللقمان لابنه ان یا بنىّ انّها ان تک مثقال ذرّة من خردل فتکن فى صخرة او فى السّموات او فى الارض یأت بِها الله و الله یشهد بما هم کانوا یعملون تالله لو تنظرون تشهدون بانّ سراج الّذی توقد فى اللیالى

ص ٨٦\*\*\*

تلقائکم یفتن فى حین ما یشتعل ثمّ طیر الّذی یطوف حوله ثمّ نور الّتی تتجلّی منه و احاطت اطرافه و القت على جهات مشهود تالله انّ الفتنة هو یفتن و المحک یمحک و التمحیص یمحّص و الغربال یغربل و الاشعار ینشقّ کل واحد بالف شقّة ثمّ یمتحن الشقوق. کل ذلک من ظهور هذا الفتنة الاعظم الّتی یظهر عن هذا الشطر المهیمن الاقدم و قد هبّت اریاحها حینئذٍ فیأتى من قریب فى سنة الشّداد و یأخذ کل البلاد و کل فیه یستغیثون تالله و مظهر هذا الجمال بذاته لذاته فى ذاته لو یکشف الله حجاباً عمّا هو المسطور لیقع اذا زلزلة فى قوائم الاعراش و یضطربون حوامل العرش و کاد ذواتهم یتفرّقون و انّى لو اذکر هذا النبأ الاعظم و ظهورات فتنته و امتحانه الاقوام من یومئذ الى ابد الآباد فى سرمد الدهور تالله لن ینفد

ص ٨٧\*\*\*

ذکرها و لن یبید وصفها ولو یجرى من بعد ما خلق الله کل البحور سبعین الف الف بمثل کل ذلک فتعالى الله هذا قلیل محدود.

**هو الشافى العزیز العلیم الحکیم**

یا غضن اعظم لعمرالله نوازلک کدّرتنى ولکنّ الله یشفیک و یحفظک و هو خیر کریم و احسن معین و البهاء علیکم و على من یخدمک و یطوف حولک و الویل و العذاب لمن یخالفک و یؤذیک طوبى لمن والاک و السّقر لمن عاداک.

**هو النّاطق على ما یشاء**

یا غصنى الاعظم قد حضر لدى المظلوم کتابک و سمعنا ما ناجیت به الله ربّ العالیمن انّا جعلناک حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فى السّموات و الارضین و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخبیر نسئل الله بان یحفظهم بک و انفسهم

ص ٨٨\*\*\*

بک و یرزقهم بک و یلهمک ما یکون مطلع الغناء لاهل الانشاء و بحر الکرم لمن فى العالم و مشرق الفضل على الامم انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم و نسئله بان یسقى بک الارض و ما علیها لتنبت منها کلأ الحکمة و البیان و سنبلات العلم و العرفان انّه ولىّ من والاه و معین من ناجاه لا اله الّا هو العزیز الحمید.

**هوالله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار**

حمداً لمن تشرّف ارض الباء بقدوم من طاف حوله الاسماء بذلک بشّرت الذرّات کل الممکنات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب السّجن و افقه شمس جمال غصن الله الاعظم العظیم و سرّ الله الاقوم القدیم متوجّهاً الى مقام آخر بذلک تکدّرت ارض السّجن و فرحت اخرى تعالى تعالى ربّنا فاطر السّماء و خالق الاشیاء الّذی بسلطانه فتح

ص ٨٩\*\*\*

باب السّجن لیظهر ما انزله فى الالواح من قبل انّه لهو المقتدر على ما یشاء و فى قبضته ملکوت الانشاء و هو المقتدر العلیم الحکیم طوبى ثمّ طوبى لارض فازت بقدومه و لعین قرّت بجماله و لسمع تشرّف باصغاء ندائه و لقلب ذاق حلاوة حبّه و لصدر رحب بذکره و لقلم تحرک على ثنائه و للوح حمل آثاره نسئل الله تبارک و تعالى بان یشرّفنا بلقائه قریباً انّه لهو السّامع المقتدر المجیب.

**هوالله تعالى شأنه العظمة و الاجلال**

ان یا محمد قم على خدمة الله و امره و کن لهیب الحمراء لاعداء جمالى الابهى و نور البیضاء لمظاهر اسمى العلىّ الاعلى و کذلک قدّر لک من جبروت عزّ علیّاً تمسّک بغصن من هذه الشّجرة الّتی ارتفعت بالحقّ لئلّا تسقط من قواصف الایام و کن على امر ربّک على الحق مستقیماً و کن فى کل الایام متذکراً لبدایع ذکر ربّک لتکون فى نفسک

ص ٩٠\*\*\*

على فرح عظیماً لانّ ذکر الله یذهب الکدورات عن قلوب عباده و یجعلها مقدّساً عن دونه و کذلک اذکرناک و امرناک فی هذا اللّوح الّذی کان على الحق بدیعاً.

**الاعظم الابهى**

یا الهى هذا غصن انشعب من دوحة فردانیّتک و سدرة وحدانیّتک تراه یا الهى ناظراً الیک و متمسّکاً بحبل الطافک فاحفظه فى جوار رحمتک انت تعلم یا الهى انّى ما اریده الّا ما اردته و ما اخترته الّا بما اصطفیته فانصره بجنود ارضک و سمائک و انصر یا الهى من نصره ثمّ اختر من اختاره و ایّد من اقبل الیه ثمّ اخذل من انکره و لم یرده ای ربّ ترى حین الوحى یتحرّک قلمى و یرتعش ارکانى اسئلک بولهی فى حبّک و شوقى اظهار امرک بان تقدّر له و لمحبیه ما قدّرته لسفرائک و امناء وحیک انّک انت الله المقتدر القدیر.

ص ٩١\*\*\*

**هو المشرق من افق سماء البرهان**

کتاب انزله الرّحمن لمن توجّه الى الوجه الى ان فاز بما نزّل فى کتاب الله مالک الرقاب یا زین العابدین اسمع نداء المظلوم من یمین البقعة النّوراء فى الفردوس الاعلى انّه لا اله الّا هو الفرد الواحد العزیز الوهّاب انّه مرّة یذکر مقامه بالسّجن الاعظم و اخرى بالفردوس الاعلى لعمر المقصود لا یغفله الفردوس عن ذکره و لا یضرّه البلاء فى سبیله قد حمل من البلایا ما لا اطلع به الّا العلیم الخبیر قد شهد لک لسان عظمتى اذ کان مستویاً على العرش بتوجّهک و حضورک و اصغائک نداء الله ربّ العالمین انّک اذا رجعت الى مقامک ذکّر اولیائى من قبلى و بشّرهم بعنایتى نسئل الله تبارک و تعالى ان یؤیّدهم و یقرّبهم الیه انّه هو المقتدر القدیر یا زین العابدین به لسان پارسى نداى الهی را بشنو امروز باید دوستان طرّاً به اخلاق

ص ٩٢\*\*\*

و اعمالی که سبب ارتفاع کلمة الله و ابقاء نفوس است مشغول گردند رایت اخلاق مرضیه از هر رایتى سبقت گرفته علم اعمال طیبه مقامش از جمیع اعلى و اقدم بوده و هست بگو اى دوستان لعمرالله جدال منع شده و نزاع و فساد و سفک دماء و اعمال خبیثه کل نهى شده نهیاً عظیماً فى کتابى العظیم بلى از قبل بعضى بیانات نظر به طغیان حزب شیعه از قلم مطلع نور احدیه نازل شده مثل آنکه در یک مقام فرموده قد طالت الاعناق بالنّفاق این اسیاف انتقامک یا قهّار العالمین مقصود از امثال این عبارات اظهار کثرت خباثت معرضین و منکرین بوده ظلم معتدین به مقامى رسیده که کل دیده و شنیده‌اند بارى قسم به آفتاب حقیقت که از افق سماء سجن اعظم مشرق و ظاهر است ابداً اراده جمال قدم به نزاع و جدال و ما یتکدّر به القلوب نبوده و نیست به الواح رجوع نمایند می‌فرماید عاشروا مع الادیان بالرّوح و الریحان و مقصود از این ظهور آنکه

ص ٩٣\*\*\*

نار بغضا که در افئده و قلوب ادیان مشتعل است به کوثر بیان نصح ربانى و وعظ سبحان اطفا پذیرد و خاموش شود و ساکن گردد و در این سنه که هزار و سیصد و شش است به خط مظلوم لوحى نازل و در آن این کلمه علیا از افق اعلى اشراق نموده یا قوم اذکروا العباد بالخیر و لاتذکروهم بالسوء و بما یتکدّر به انفسهم ذکر سوء هم در این سنه نهى شده چه که لسان از براى ذکر حق است حیف است به غیبت بیالاید و یا به کلماتى تکلّم نماید که سبب حزن عباد و تکدّر است معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسی که رائحه بغضا در امرالله مولى الورى از ایشان بیابید از امثال آن نفوس احتراز لازم امراً من لدى الله ربّ العرش العظیم یا حزب الله اجعلوا شرابکم کوثر الوداد و شغلکم ما یظهر به الاتحاد و عملکم ما یهدى النّاس الى صراط الله المقتدر القدیر یا زین العابدین علیک بهائى مرّة بعد مرّة. ذکرت از قلم اعلى جارى و کرّة بعد کرّة به حضور فائز

ص ٩٤\*\*\*

قدر این مقام را بدان الحمد لله به ذکر و ثناى حق مشغولى و در جوار ساکن ذکر این ایام محبوب بوده و هست ان‌شاءالله از نظر نمی‌رود قل لک الحمد یا الهى بما سقیتنى کوثر بیانک من ید عطائک و اسمعتنى صریر قلمک و اریتنى افق ظهورک اسئلک بقدرتک الّتی احاطت الممکناب بان تجعلنى فی کل الاحوال ذاکراً باسمک و ناطقاً بثنائک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب اى ربّ اغفر لى و لمن آمن بک و بآیاتک انّک انت العزیز الفضّال.

**الاقدم الاعظم**

سبحانک یا الهى اسئلک باسمک الرّحمن بان تحفظ عبادک و امائک عند هبوب اریاح الامتحان و ظهور شئونات الافتتان ثمّ اجعلهم یا الهى من المتحصّنین فى حصن حبّک و امرک على شأن لا یسلّط علیهم اعادى نفسک و اشرار عبادک الّذین نقضوا عهدک و میثاقک و قاموا باعلى الاستکبار على مطلع ذاتک و مظهر اجلالک اى ربّ هم قد قاموا

ص ٩٥\*\*\*

لدى فضلک ان افتح على وجوههم بمفاتیح الطافک انّک انت المقتدر على ما تشاء و الحاکم على ما ترید اى ربّ هولاء توجّهوا الیک و اقبلوا الى مقرّک فاعمل بهم ما ینبغى لرحمتک الّتی سبقت العالمین.

**بسم الله الاقدس**

قل سبحانک اللّهمّ یا الهى انا عبدک و ابن عبدک قد توجّهت الى شطر امرک موقناً بوحدانیّتک و معترفاً بفردانیّتک و مذعناً بسلطنتک و اقتدارک و مقرّاً بعظمتک و اجلالک اسئلک باسمک الّذی به انفطرت السّماء و انشقّت الارض و اندکّت الجبال بان لا تمنعنى عن هبوب اریاح رحمتک فى ایامک و لا تبعدنى عن شاطى قربک و افضالک اى ربّ انا العطشان فاشربنى من کوثر فضلک و انا الفقیر فاظهر لى ظهورات غنائک هل ینبغى لشأنک بان تطرد الآملین عن فناء باب فضلک و الطافک و هل یلیق لسلطانک بان تمنع المشتاقین عن کعبة وصلک و لقائک فو عزّتک لیس

ص ٩٦\*\*\*

هذا ظنّى بک لانّى ایقنت بانّک انت الکریم ذو الفضل العظیم ای ربّ اسئلک برحمتک الّتی سبقت الممکنات و بکرمک الّذی احاط الکائنات بان تجعلنى مقبلاً الیک و لائذاً بحضرتک و مستقیماً فى حبّک ثمّ اکتب لى ما قدّرته لاحبائک انّک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الّا انت الغفور الکریم و الحمد لله ربّ العالمین. ثمّ اعلم بان سمّیک افترى علىّ و بذلک اخذه الله بامر من عنده و انّه اشدّ المنتقمین و انت تعلم بانّى ما عاشرت معه و لا مع احد من العباد و عاشرت معه فى بیت اخى فی عزاء و ساعة بعد الّذی استأذن ان یحضر تلقاء الوجه کذلک کان الامر و انت من الشاهدین انّه قال فى الملأ فى حقى ما قال بغیاً على الله المهیمن العزیز القدیر قل عند ربّک علم کل شیء انّه یعلم ما تکلّم به لسانک و حضر به قلبک و انّه بکل شیء علیم قل تب الى الله لعلّ یکفّر عنک سیّئاتک و الّا یأخذک باخذ عظیم کذلک القیناک قول الحق رحمة

ص ٩٧\*\*\*

من لدنّا علیک لیجعلک من الموقنین.

**هو العزیز الباقى الجمیل**

فسبحان الّذی نزل الآیات من قبل الّذی لا قبل له و ینزل کیف یشاء بامره و انّه لهو المقتدر العزیز القادر العلیم الحکیم له الجود و الفضل یختصّ من یشاء برحمة من عنده و انّه لهو الفضّال القدیر ان یا اسمى اسمع ما یلقى الرّوح علیک لعلّ تطیر فى هذا الهواء الّذی انبسط فی هذا السّماء الّذی ارتفعت فى هذا العماء و تسمع نداء کل الذّرّات فى ملکوت الاسماء و الصّفات بانّه لا اله الّا هو و انّ نقطة الاولیة لحجته و جماله ثمّ ظهوره و اجلاله على کل من فى السّموات و الارضین من اقرّ به فقد اقرّ بالله و من اعرض عنه فقد اعرض عن الله و انّ هذا لحق لا ریب فیه ان انتم من العارفین و بذلک شهد لسانی ثمّ روحى و قلبى ثمّ ذاتى و قلمى ان انتم من السّامعین قل تالله الحق به ارتفعت سموات

ص ٩٨\*\*\*

العدل و ظهرت غمام الفضل و امطرت سحائب الجود على العالمین لولاه لن یعرف احد فضل الله و جوده و لن یرد احد فى شاطى القدس مقرّ عز کریم تالله به هبّت نسمات البقاء و غنّت الورقا على افنان سدرة العماء و تمّت الحجة على الخلائق اجمعین و به دارت رحى الموجودات و تنادى نارالله فى طور العزّ من الشّجرة الّتی تنطق بالحقّ فى سیناء قدس منیع و منه بدئت اعمال الموجودات و رقم على اللّوح اسرار ما کان و ما یکون فى الواح عزّ حفیظ و الیه یرجع اعمال کل شیء ان انتم من العارفین ثمّ اعلم بانّ مبدء کل شیء و مرجعه ایّاه و منه فصّلت نقطة العلم فى اسرار القضاء خلف قلزم العزة و الکبریاء و تمطر اغیاث الفضل ان انتم من الشّاهدین و الیه یرجع کل عرفان و کل ایقان و کل عمل و نیّة من یومئذٍ الى یوم الّذی یظهر کنز الله الاعظم فى رداء قدس جدید

ص ٩٩\*\*\*

ثمّ اعلم بانّ ربّک لم یزل کان کنزاً فى غیب ذاته و لایزال یکون مستوراً عن بریّته لانّه لا تدرکه الابصار و انّه یدرک الابصار و انّه لهو اللطیف الخبیر و هو الّذی ارسل الرّسل من قبل و انزل الکتب من بعد الا انّه لا اله الّا هو العزیز المنیر الّذی لن یعرفه احد و لن یرجع الیه طیور افئدة المریدین لانّه خلق کل من فى السّموات و الارض بکلمة الامر الّتی سمّى بالکاف قبل النّون ان انتم من الموقنین و ما خلق بامره و سلطانه ثمّ عزّه و اقتداره کیف یقدر ان یتقرّب به او یعرفه على شأنه فسبحانه عمّا یظنّون فى حقّه عباد الذّاکرین اذاً فاشهد فى نفسک ثمّ فى روحک ثمّ فى ذاتک بانّه لا اله الّا هو و انّه کان موجوداً فى ذاته و قائماً بین عباده و قیّوماً بین بریّته و انّه لهو الفرد الصّمد المتعالى العزیز الکریم و کذلک رشحنا علیک من طمطام یمّ العزّة و السّنا و القینا علیک ما یغنیک عن العالمین

ص ١٠٠\*\*\*

فلمّا سدّت ابواب الوصول و اللّقاء عن عرفان ذاته اظهر من فضله مظاهراً ازلیة و مطالعاً احدیّة لیحکینّ عن مظهرهم بین خلقه و مرسلهم بین بریّته و جعل عرفانهم نفس عرفانه و لقائهم عین لقائه و انّ هذا لحق یقین و ما قدّر فوق ذلک مقرّ و لا مقام و لا مبدء و لا مرجع من اول الّذی لا اول له الى آخر الّذی لا یحصیه عباده العارفین و هذا منتهى مقام العارفین و منتهى وطن العاشقین فى جبروت عزّ مکین و هذا مقام الّذی لو یطیر احد فوق ذلک على قدر انملة لیحترق جناحه فى الحین و الّذینهم آمنوا بالغیب فى تلک الایام ثمّ توجّهوا بالّذی یحکى عنه فی کل المقامات و الاشارات لیکفینّهم عن کل شیء و انّ هذا تنزیل من لدن عزیز حکیم کذلک صرّفنا لکم الآیات و بیّنّا لکم من کل حکمة منیع لتتّبعوا احکام الله فى تلک الایام الّتی اخذت کل نفس سکرات الغفلة و الجهل و جعلهم ککفّ الرّماد ان انتم من العالمین

ص ١٠١\*\*\*

ثمّ اعلم بانّ غیب الغیوب و کنز الکنوز و جوهر الجواهر هو الّذی لن یشیر باشارة و لن یعرف بعرفان و لن یدرک بادراک و لن یذکر بذکر و یعجز عن وصفه کل الواصفین کل النبیین قد اقرّوا بعجزهم عن البلوغ الى عرفانه و کل المرسلین اعترفوا بالتّقصیر عن ادراک کنهه و شهدت بذلک انفسهم و عقولهم ثمّ السنهم ان انتم من السّامعین و هذا مقام غیب البحت و سرّ البات ان انتم من العارفین و من آمن بالغیب فى نفسه و شهد به لسانه و یقدّسه عن کل ضدّ و ندّ و مثل و اشارة و قرین و وزیر و نظیر و مثال انّه کان من الموحّدین و قد توجّه بهذا الغیب کل نبیّ و کل رسول ثمّ الّذینهم یطوفون حول العرش و من ورائهم اهل ملأ العالین و هذا یذکر فى المقام الاول و الرفرف الاول و الذّکر الحکیم و النّبأ القدیم و فى مقام نرید من الغیب حقائق الاحدیّة و الجواهر الازلیّة الّذین کانوا غنیّاً عند مظاهر القبل کما انتم تشهدون

ص ١٠٢\*\*\*

و تکوننّ من الشّاهدین مثلاً فى زمن موسى لم یکن الغیب الّا العیسى فى جبروت الاسماء و انّه اخبر بظهوره و کان غیباً فى ایامه و کذلک الغیب فى زمن الرّوح و هو محمد رسول الله و خاتم النّبیین و کذلک الغیب فى ایامه لم یکن الّا علىّ قبل نبیل الّذی قرّت بلقائه عیون المقرّبین و کذلک الغیب فى ذلک الایام لم یکن الّا الّذی اخبر بظهوره نقطة البیان فى الواح عز قدیم و نحن آمنّا به و نتوجّه الیه فی کل الامور و نتوسّل به فی کل حین و انتظر ایامه کما ینتظر المؤمنون رضوان القرب بل ازید من ذلک ان انتم من الموقنین قل تالله انّ الرّضوان نفسه و الجنّة لقائه و السّاعة قیامه بین الخلایق اجمعین اذاً نقول بانّا آمنّا بغیب الغیب ثمّ بمظاهره و نتوجّه بهم و لا نفرّق بینه و بینهم الّا انّهم عباده و خلقه و کذلک غنّت ورقاء القدس على هذا الغصن الرفیع لیکون نعمةالله و برهانه

ص ١٠٣\*\*\*

ثمّ حجته و آیاته بالغة على العالمین و انّک انت یا احمد طهّر نفسک ثمّ روحک عن الّذینهم افتروا على الله و بدت البغضا فى نفوسهم ثمّ تجنّب عنهم و کن فى زهد و استقامة منیع انّ الّذین یدّعون فى انفسهم ما یدّعون قل فاحضروا فى مقعدنا و بین یدینا لیظهر کذبهم على الخلائق اجمعین و انّک قل سبحانک اللّهمّ یا الهى طهّر قلبى على ذکر دونک ثمّ نفسى عن مؤانسة ما سواک ثمّ قدمى عن التقرّب الى غیرک و انّک انت المقتدر على ما تشاء و انّک انت المهیمن العزیز القدیر اى ربّ لا تحرمنى عن نفحات قدس عنایتک و لا تجمعنى مع الّذین لن یهبّ منهم الّا روائح النّفاق فى الآفاق ثمّ انزع عن قلبى حبّهم و حبّ من یحبّهم و حبّ ما ینطق به السنتهم و انّک انت القادر المقتدر العزیز العلیم اى ربّ لا تدعنى بنفسى و لا باحد سواک ثمّ قرّبنى فی کل حین الیک ثمّ اجعل لى قدم صدق عندک ثمّ الحقنى بعبادک المقرّبین الّذین

ص ١٠٤\*\*\*

لن یحزنهم شیء فى حبّک و رضاک و لن یمنعهم امر عن الورود فى شاطى اسمک الاعظم العظیم الّذی جعلته مقام نفسک فى کل ما یرجع الیک و جعلته طاهراً مطهّراً عن کل ما لا یرجع الیک و یحکى عن جمالک القدیم فى مرآت اسمک السّلطان المقتدر العلیم الحکیم اى ربّ فانقطعنى عن نفسى و عن کل من خرج عن ظلّک ثمّ ادخلنى فى ظلّک العزیز المنیع ثمّ شرّفنى بلقائک فى ایامک البدیع الّتی فیها تدلع دیک العرش و تغنّ الورقاء و تکفّ حمامة القدس و تبدع مشیّتک الاولى بقمیص جدید و فیها تحشر کل نفس و تبرء کل داء و تعزّ کل ذلیل و تستغنى کل بائس فقیر اى ربّ فارزقنى ما سئلت و ما لا سئلت و انّک انت اعلم بی منّى و بما هو خیر لى و انّک انت بعبادک لغفور رحیم.

**هو العزیز العالم العلیم**

قد حضر بین یدینا کتابک و اطلعنا بما فیه من خفیات حبّک

ص ١٠٥\*\*\*

و کنّا من الشّاهدین و اجبناک بهذا الکلمات الّتی تهبّ منها روائح القدس علیک و على العالمین و انّک فاشکر الله بما وردت فى شاطى بحر الّذی ما وصل احد الى ساحله فکیف غمراته و هذا من فضل الّذی فضّلک الله بذلک على کثیر من عباده ان انت من الموقنین اذاً فاسئل الله بهذه الکلمات لعلّ یرزقک من نعمة الباقیة فى فردوسه الاعلى فى ظلّ اسمه العلىّ العظیم و یستقرّک فى ظلّ شجرة الامر و ینقطعک عن کل من فى السّموات و الارض و انّ هذا لفضل عظیم قل سبحانک اللّهمّ یا الهى اسئلک باسمک الّذی به خلقت الموجودات و انزلته من سماء الامر على اراضى التقدیر و به استجذبت افئدة العارفین و عرّجت عقول الموحّدین الى ساحة قدسک المنیر بان لاتحرمنى عن بدایع مواهبک و لا تمنعنى عن سحاب فضلک الجمیل اى ربّ لا ترجعنى عطشاناً بعد الّذی اوردتنى فى شاطى بحرک المتلطم المتموّج العظیم اى ربّ لا تحرمنى

ص ١٠٦\*\*\*

عن نفحات شئون عنایتک و لا تطردنى عن بابک الّذی ما رجع منه احد خائباً و کذلک احاطت رحمتک على العالمین اى ربّ طهّر نفسى ثمّ فؤادى ثمّ صدرى و جسمى و جسدى لاکون قابلاً لتجلّیات انوار عزّ احدیتک و لایقاً لظهورات آیات قدس توحیدک و انّک انت المقتدر على ما تشاء و انّک انت القادر المقتدر العزیز القدیر ثمّ ارزقنى یا الهى خیر الدّنیا و الآخرة ثمّ احفظنى عن کل سوء و عن کل ما یکرهه رضاک لانّ رحمتک سبقت کل شیء و فضلک احاط الخلایق اجمعین. کذلک علّمناک ما یغنیک الله به عن دونه و انّ ذلک من فضله علیک و على عباده المخلصین و انّک لو تسمع بسمع الفطرة ما القى الرّوح حینئذٍ من آیات الله المهیمن العزیز القدیر لتجد نفسک فارغاً عن کل شیء و عن کل من فى السّموات و الارضین و تصل الى ما اردت فى خفیّات سرّک و تجد لذّة العارفین و امّا ما سئلت فى ذهابک

ص ١٠٧\*\*\*

الى المدینة فنعم ما اردت و کنت من المریدین تمسّک بما نزّل من قبل على محمد رسول الله خاتم النّبیین و لله المشرق و المغرب اینما تولّوا فثمّ وجه الله و هذا ما نزّل من جبروت الله المقتدر القدیر فاسع یا اخى فى نفسک بان لا یمحو الشّیطان عن قلبک ذکر ربّک و اذا اتّصفت بذلک توجّه باىّ ارض ترید لانّه لا یضرّک من شیء ان انت من الموقنین و امّا ما اردت خدمتى انّى عبد من عبادالله و احبّ ان اخدم الّذین هم آمنوا بالله و آیاته بنفسى و جسدى و کان الله على ما اقول شهید و من یکون خادماً کیف یأخذ خادماً لنفسه و هذا ذنب لا یقاس بذنب ان انت من العارفین و احبّ ان اکون خادماً لاحباءالله و اصفیائه و اخفض جناحى للّذینهم ارادوا وجهه بقوله تعالى فاخفض جناحک للمؤمنین و السلام علیک من هذا المسجون الوحید الغریب.

ص ١٠٨\*\*\*

**هو الممتنع السّلطان الفرد الغالب المقتدر القدیر**

سبحان الّذی خلق الخلق بامره و ابدع خلق کل شیء اقرب من ان یحصى ان انتم تعلمون و سیخلق کیف یشاء بقدرته و لن یقدر احد ان یمنعه عن ارادته و هو الحىّ المهیمن القیّوم و انزل کل شیء فى الکتاب و اتقن خلق کل شیء بمقدار لعلّ النّاس بآیاته یوقنون و سینزل امر کل شیء فى الکتاب ان انتم تشعرون لا ینقطع آیاته و لا ینفد برهانه و لا یغرب حجته و لا یبید سلطانه و انّه لهو القوى العالم العزیز المحبوب هو الّذی انزل الکتاب و فیه فصّل کل ما انتم لا تعلمون و سیفصل بالحقّ و ینزل الامر کیف یشاء ان انتم تعرفون و علّم کل شیء مقادیر العلم على ما هم علیه ان انتم تعلمون و سیعلّم من بدایع العلم على عباده و انّه لسلطان الرؤُف قل هو الّذی اضاء لکم سراج القدس لتستضیئوا به فى ظلمات انفسکم

ص ١٠٩\*\*\*

و لعلّکم لا تضلّون و سیضیئ سراج الرّوح فى مصباح الامر ان انتم تشهدون هو الّذی اوقد نار الامر فى بقعة البقاء وادى قدس مبروک و سیوقد بفضله فى فاران البدع لعلّ انتم بهدى الله تهتدون و اشرق علیکم شمس الحکمة و البیان ان انتم ببصرالله تنظرون و سیشرق اذا شاء و اراد لا اله الّا هو المهیمن القدّوس لن یقدر احد ان یمنعه من سلطانه یحکم کیف یشاء بامره ان انتم تؤمنون و یتمّ امره بقدرته ولو یعرض علیه کل من فى السّموات و انّ هذا لحقّ معلوم و یمدّ عباده باسباب السّموات و الارض الى ان یثبت امره و یعلو سلطنته و یظهر اقتداره ذلک کل کتب على نفسه فى الواح عز محفوظ قل مثل قدرةالله کمثل البحر هل ینقص باخذ الاقداح قل ما لکم کیف تحکمون قل مثل علم الله کمثل الاریاح هل تقطع بهبوب

ص 110 \*\*\*

ما لکم یا ملأ الغفلاء کیف تظنون قل انّ امره مقدّس عن الامثال کما انّ ذاته مقدّس عن کل ما انتم تعقلون ولکن یذکر بالامثال لعرفانکم امرالله و لعلّ انتم تجدون روایح القدس عن الرّضوان و عن شطر قدس مکنون و لعلّ تستقرّ بذلک نفوسکم و لاتضطربون و لا تنکرون فضل الله و لا تنسون عهده و لا تکوننّ من الّذینهم بهدى الله لا یهدون و لعلّ تمیّزون بین الحق و الباطل ثمّ الى الله ترجعون قل انّ الّذین هم ینکرون فضل الله فسوف یأتیهم جزائهم و انتم اذا تشهدون ان لا تنکروا آیات الله اذا نزلت علیکم و لا تنقلبوا على ادبارکم و لا تکوننّ من الّذینهم کانوا على اعقابهم منقلبون و انّ اثر الله یستضیئ کالشّمس بین الکواکب لو انتم تشعرون و لن یشتبه على احد برهان الله و امره الّا الّذینهم یشتبهون على انفسهم

ص ١١١\*\*\*

و کانوا بنعمة الله ان یکفرون قل یا قوم فارحموا على انفسکم و لا تفرطوا فى جنب الله ثمّ بآیات الله لا تجحدون سیفنى الملک و ما انتم اشتغلتم به بذواتکم ثمّ الى الله ربّکم تحشرون فانظروا الى امم القبل ثمّ فى امرهم تتفکّرون هل بقى فى الارض اعراضهم و انکارهم و کلّما کانوا ان یفعلون او یقولون ماجائهم من رسل الله الّا و قد اعترضوا علیهم الى ان حبسوهم و قتلوهم کما انتم تعلمون و مع ذلک ارفع الله امرهم و اثبت برهانهم و قطع دابر الّذینهم اعترضوا على الله و کانو بآیات الله ان یجحدون فسوف تجحدون هؤلاء الّذینهم استکبروا على الله بمثل امم القبل و یأخذهم الله بکفرهم و یرجعهم الى مقرّهم فى نار انفسهم و کانوا فیها بدوام الله هم معذّبون قل یا قوم خافوا عن الله و لا تتّبعوا هوائکم فاتّبعوا امرالله المهیمن القیّوم و لا تتجاوزوا عمّا فصّل فى الکتاب و لا تتعدّوا عن حدوده ثمّ عن ذکره

ص ١١٢\*\*\*

لا تغفلون ایّاکم ان لا تنسوا احکام الله و عن کل ما امرتم به فى الکتاب و هذا خیرٌ لکم ان انتم تعلمون و لا تتّکلوا على اموالکم و اولادکم فتوکّلوا على الله العزیز المحبوب فاتّبعوا حکم الله فى انفسکم ثمّ الى وجهه تتوجّهون کذلک نلقى علیکم من آیات الامر و نعلّمکم سبل القدس لعلّ انتم تفقهون قل انّکم ان لن تعملوا بما قضى بالحقّ من لدن حکیم قیّوم فسوف یخلق الله خلقاً اخرى کل بامره یعملون ثمّ بین یدیه یسجدون قل انّه لغنى عن کل من فى السّموات و الارض و عن کل ما انتم تعلمون او تعرفون قل هذا سبل الحق قد اظهرناها بالحقّ ان انتم تریدون ان تسلکون اذاً فاسلکوا فیها باذن الله و لا توقّفوا اقلّ من آن ان انتم تؤمنون و لا تتّبعوا الّذینهم ظلموا على انفسهم و اظلموا العباد و کانوا من الّذینهم کانوا فى ارض القدس ان یفسدون یقولون انّا آمنّا بعلىّ من قبل ثمّ بآیاته حینئذٍ

ص ١١٣\*\*\*

یجحدون و یظنّون بانّهم آمنوا بالله فى مظاهر القبل ثمّ بسلطانه الیوم یکفرون کذلک یظهر الله اعمال الّذین کان فى صدورهم غلّ من الامر ولو کانوا بانفسهم یسترون کذلک یبطل الله الباطل باعماله و یثبت الحق بکلماته ان انتم تعرفون قل انّا ما نرید الّا بما اراد الله لنا و هذا مرادى فى الآخرة و الاولى و یشهد بذلک ملئکة الّتی هنّ فى حول العرش یطوفون و ما شئنا الّا ما شاءالله لنا و نفرح بذلک فى کل حین ان انتم تعلمون قل قد قضت علینا ایام لن یعرف احد کیف مضت الّا الله المقتدر العزیز المحبوب و یقضى علینا ایام فى هذه الایام ولن یدری احد کیف تمضى الّا الله الفرد السّلطان المقتدر القیّوم و انّا کنّا شاکراً بکل ما ورد علینا و راضیاً بما قضى لنا و نصبر فى بلایاه و ما نشکو فى شیء الّا به و نتّبع فی کل الامور اصفیائه الّذینهم فى البلاء کانوا ان یصبرون

ص ١١٤\*\*\*

و نصبر کما صبروا عباد مکرمون الّذینهم کانوا من قبل و بعثهم الله بالحقّ على کل من فى السّموات و الارض و دعوا النّاس الى ان قتلوا فى سبل الله العزیز المحبوب و کلما زادوا فى الذّکرى زادوا النّاس فى شقوتهم و ما اجابوا داعى الله بینهم و کانوا بلقاءالله ان یکفرون کذلک نذکر لکم من سنن الله الّتی قضت على عباده لتعلموا بما ورد على اصفیائه فى هذا الزمان لعلّ انتم فى انفسکم تتفکّرون و لا تجحدوا آیات الله فى ایامکم و لا تتّبعوا الشّیطان فى انفسکم ثمّ اهتدوا بانوار الله الملک العزیز القدّوس هو الّذی نزل البیان بالحقّ و انّا به مؤمنون قد ابدع خلق السّموات و الارض بامره و اتقن خلق کل شیء و هذا ما قدّر من قلم الصنع على الواح قدس محفوظ و ما من اله الّا هو له الخلق و الامر و کل الیه یرجعون و قدّر مقادیر کل شیء و انتم فى الکتاب تشهدون و فتح فیه ابواب الرّضوان و فى کل باب خلق یعیشون و غرس

ص ١١٥\*\*\*

فى کل رضوان اشجار عزّ مرفوع ثمّ اثمرت کلها باثمار القدس و الابرار منها یتنعّمون و حدّد فی کل واحد منها قصور من لؤلؤ عزّ مکنون و فی کل قصور حوریات کلهنّ خلقن من نور الله العزیز المتعالى المحبوب و کلهنّ یذکرن الله بارئهنّ بالحان جذب مرفوع و یتلذّذون من نغماتهنّ اهل سرادق الخلد ثمّ بالحانهنّ هم یجتذبون و جرت فی کل رضوان سبعة انهار لعلّ انتم منها تشربون و منها خمر البقا یجرى عن یمین الرّضوان کانّها یا قوت قدس مسیول و منها لبن السّناء الّذی لن یتغیّر لونه بدوام الملک ان انتم توقنون و منها عسل مصفّى الّذی لن یتغیّر طعمه و لن یرزق منه الّا الّذینهم توکّلوا على الله المهیمن القیّوم و منها ماء غیر آسن الّذی یجد الانسان منه کل اللذّات و هذا ما قدّر فیه من فضل الله العزیز المقتدر القدّوس و منها نهر یجرى على اسم الحبیب و اهل الجنّة فی کل حین عن الله

ص ١١٦\*\*\*

ربّهم یسئلون بان یسقون بشربة منه و هذا ما یطلبون عن الله فى کل عشىّ و بکور و منها نهر یجرى على هیئة التّثلیث فى کلمة التّربیع و یذکر الله فى سیلانه ان انتم تفقهون و یجتمعون فى حوله اهل الفردوس لیسمعوا ما یذکر من ذکر الله الغالب القدّور و من یشرب قطرة منه لیصل الى ما اراد و یبلغ الى مقام الّذی لن یصل الیه احد الّا ما شاءالله و اراد و کذلک نلقى علیکم بدایع صنع الله لعلّ انتم الیه تسرعون و منها نهر الّذی جعله الله مقدّساً عن کل لون و منزّهاً عن کل طعم لانّه خلق من ساذج فطرة الله ان انتم تعلمون و فیه قدّر ما لا یجرى على البیان وصفه و ما لایتمّ بالقلم امره ان انتم بذلک توقنون و من شرب منه شربة یظهر علیه سرّ ما کان و ما یکون و یعرف کل شیء فى اماکنه و یطلع بکنوز الحکمة و یطیر بجناحین الیاقوت فى عوالم قرب محبوب یا ملأ البیان لا تتّبعوا اهوائکم و لا تجعلوا انفسکم محروماً عن

ص ١١٧\*\*\*

هذا النّفحات الّتی تهبّ عن شطر البقا یمین الفردوس و توجّهوا بقلوبکم الى هذا الشطر المقدّس المحبوب لاتتّخذوا الهکم هویکم و لا تکوننّ من الّذینهم کانوا على اصنام انفسهم لعاکفون کسّروا الاصنام باسم الله و هذا من اسمه الاعظم لو انتم بالمنظر الاکبر تنظرون قل قد هبّت نسایم الجود و رفعت غمام الفضل و انبسطت کل شیء بما استوى هیکل النّور على سحاب قدس ممنوع فاعرفوا قدر هذا الفضل المتعالى العزیز المرفوع اذاً ینادى منادى البقا کل من فى السّموات و الارض و یبشّر کل شیء بلقاءالله ان انتم تسمعون ان یا سموات القدس زیّن نفسک بکواکب العزّة ثمّ ارتفع کیف تشاء بما فزت بهذه الایام الّتی ما فاز بها المقرّبون الّا الّذین سبقتهم الحسنى و احاطتهم نفحات قرب مخزون ان یا غمام الامر فامطر من لئالى القدس کیف تشاء و لا تلتفت الى احدٍ لیأخذ فضلک کل شیء بما استوى

ص ١١٨\*\*\*

علیک جمال الله الملک المهیمن القیّوم ان یا ارض الفرودس فابسطى فى نفسک ثمّ بشّرى فى ذاتک بما مشی علیک قدم الرّوح و هذا لفضل مشهود ثمّ اظهرى اسرار الّتی کنزت فیک و هذا من یوم یحشر فیه عباد مقرّبون لانّ لدون هولاء لیس نصیب من هذا الحشر الّذی یظهر فیه کلمات الله باتمّها و هذه من کلماته لو انتم تقرئون و هذا من حشر الرّوح یحشر فیه ارواح القدسیّة و دونهم لن یستطیعوا على قدر انملة ان یقربون هذا مقام الّذی لن یحرک فیه البراق و لن یصعد فیه رفرف الخلد ان انتم تعلمون ان یا حدائق الارض زیّنوا انفسکم باوراد قدس محبوب ثمّ اظهروا کل ما کنز فیکم من لطایف القدس و روایح عزّ ملطوف ان یا اشجار الارض ارتفعوا باذن الله ثمّ اظهروا من اثمار القدس فی ما قدّر فیکم من امرالله المقدّس المتعالى القیّوم بما هبّت علیکم اریاح البقاء عن هذا الشّطر الّذی فیه یظهر کل امر محبوب

ص ١١٩\*\*\*

ان یا طیور الفردوس غنّوا و تغنّوا على احسن النغمات ثمّ طیروا فى هذا الفضاء بما خلقناکم باسم من الاسماء لتجتذب من هذه النغمات افئدة الّذینهم انقطعوا عن کل الجهات و توجّهوا الى مقام قرب محمود کل ذلک من فضل الله الّذی احاط کل من فى السّموات و الارض و یستبشر به اهل ملأ الاعلى و من ورائهم اهل سرادق الخلد و انتم یا ملأ الارض حینئذٍ فاستبشرون و انّک انت یا شطر العراق انت فابک بقلبک ثمّ بعینک بما خرج عنک جمال الله ثمّ استقرّ فى مقر السّجن خلف قلل من جبال صخر مرفوع فانزع عن هیکلک قمیص السّرور بما انقطعت نسائم العزّ عن هذا اللّؤلؤ المکنون تالله تبکى عیون البقاء ثمّ استدمّت اکباد اهل الفردوس بما ورد علینا من هیاکل ظلم مبغوض ان یا هذا الشطر کیف تستقرّ فى مقامک بعد الّذی تشهد مقام الله على حزن مشهود اَتَشهد

ص ١٢٠\*\*\*

مدینة الله بعد الّذی خرجت عنها جواهر الامر و کانوا فى ارض البعد خلف القاف لمسجون ان یا مدینة کیف تستقرّین على مقامک و تحملین اجساد الّذینهم کفروا و اشرکوا بعد الّذی خرج عنک هیکل الله مع اصحاب معدود اذاً تکاد السّموات ان یتفطّرن و تنشقّ ارض القدس بما جرت مدامع الغلام على هذا الخدّ الّذی ما توجّه الّا الى الله العزیز المهیمن القیّوم و تبکى ببکائه ذرّات الممکنات و تضجّ طلعات الله فى غرفات حمر یاقوت اذاً اسمع ضجیج اهل السّموات ان انتم تسمعون اذاً بقینا فى مقام انقطعت عن ذیلنا ایدى الممکنات و لن یرفع الینا ضجیج احدٍ و لا صریخ الّذین هم بلقاءالله لا یوقنون ولکن نصبر فى کل شأن و ما صبرى الّا بالله و انّ علیه فلیتوکّلن المنقطعون قل یا ملأ البیان انّا لا نرید منکم شیئاً الّا الانصاف فانصفوا فى کل امرٍ و لا تجادلوا فى آیات الله

ص ١٢١\*\*\*

بعد الّذی نزلت بالحقّ و لا تکوننّ من الّذینهم الى جمال القدس لا ینظرون و یغمضون عیناهم عن الحق و یتّبعون اهوائهم و یستکبرون على الله و هم لا یشعرون و اذا انزلت علیهم آیات الله یصرّون مستکبراً ثمّ على اعقابهم ینکصون و یعترضون على الله فى کل حین و هم لا یفقهون قل اَما خلقکم الله بما نفخ من القلم ارواح القدم و هذا من قلم الله ان انتم فى انفسکم تنصفون یا قوم فارحموا على انفسکم و لا تفتروا على الله کما افتریتم من قبل و لا تتّخذوا اللّهو لانفسکم ولیّاً من غیر الله ثمّ بآیاته فى محضرکم لا تلعبون و لا تقاسوا نفس الله بانفسکم و لا آیات الله بکلماتکم ان انتم بعین الله فى امره تتفرّسون و لاتقولوا فى امرالله ما لا یلیق لشأنکم و لا تتجاوزا عن حدّکم و هذا خیر النّصح ان انتم فى انفسکم تنصفون صفوا انفسکم و ارواحکم و لاتحملوا اثقال الارض

ص ١٢٢\*\*\*

على اجسادکم و قلوبکم لعلّ تقدرون ان تطیرنّ فى هواء القرب ثمّ فى فضاء القدس انتم تدخلون ایّاکم ان لا تنظروا الى الدّنیا ثمّ الّذین تجدون منهم اریاح النّفاق لعلّ تقع عیونکم الى صرف الجمال ثمّ فى خیام العزّ تدخلون قل انّ الله احصى بینکم عباد الّذین یقرّون بفضل الله و یقرئون کلمات البیان و یامرون النّاس بالعدل و هم فی کل حین بآیات الله ینطقون و من اوتى بصر العلم من الله یشهد قلوبهم بغیر ما ینطق به لسانهم و یجد منهم روائح الغلّ و النّفاق و هذا ما نزل حینئذٍ من قلم الله العزیز المحبوب ولکن سترنا فى الکتاب اسمائهم لعلّ فى انفسهم یتنبّهون و انتم یا ملأ البیان لا تقربوا الیهم و لا تقبلوا عنهم اقوالهم ان تریدون ان تسمعوا حکم الله فى انفسکم ثمّ الیه ترجعون قل انّ الشّیطان لمّا اراد ان یضلّ احد من عبادالله ظهر على صورته و عمل بمثل ما یعمله

ص ١٢٣\*\*\*

و یذکر کل ما یذکره من ذکر الله العلىّ العالى المتعالى المهیمن القیّوم و کان فى تلک الحالة الى ان اشتغل قلبه و الهمه عمّا اراد اذاً فرّ عنه و برئ منه و کذلک نمثّل لکم من کل مثل لئلّا تضلّون ایّاکم ان لا تنسوا فضل الله علیکم و حین الّذی کان بینکم و یلقى علیکم فی کل یومٍ من جواهر العلم و الحکمة و یستشرق على قلوبکم و ارواحکم من انوار عزّ مکنون و لا تنسوا حین الّذی یمشى بینکم طلعة الله و یستنیر من جماله قلوب الّذینهم کانوا الى جماله یتوجّهون فاذکروا فی کل آنکم ایام الّتی تطیر بینکم عندلیب البقاء و تغنّ علیکم من نغمات القدس و انتم کنتم فى کل حین ان تسمعون اَتشتغلون بانفسکم و تدَعون ذکرالله عن ورائکم و هذا لغبن فى انفسکم ان انتم تعرفون اَتشتغلون بالخریف فى ایامکم و تنسون ربیع الله بینکم فما لکم کیف لا تتنبّهون تالله ما بقى من نصح الّا و قد فصّلناه لکم

ص ١٢٤\*\*\*

بالحقّ بلسان قدس محبوب لتستنصحوا بنصح الله و لاتنقضوا ما عهدتم به فى ذرّ العلاء فى محضر الّذی اجتمعوا فیه المقرّبون و ما من اله الّا هو له الامر و الحق و کل الیه یقلبون و له یسبّح من فى السّموات و الارض و کل الیه یرجعون هو الّذی قدّر لکل نفس مقادیر الامر و کل ذلک فى الکتاب ان انتم تعقلون هذا کتاب من جمال قدس منیر الى الله العزیز المقتدر القدیر و هذا لوح من الله العزیز القدیر الى جمال قدس منیر الّذی یظهر من بعد کیف یشاء و اراد و هذا ما سطر من قلم الامر على الواح عزّ حفیظ و لا مردّ لذلک و لا مانع لهذا الحکم المتعالى المشرق الکریم هل یقدر احد ان یردّه من سلطانه او یمنعه عن امر لا فو ربّى و لو یقوم علیه کل العالمین سیظهر بالحقّ و ینطق بکلمة الله و یستضیئ وجهه بین السّموات و الارضین ان یا ساذج الرّوح فاظهر بسلطانک

ص ١٢٥\*\*\*

و لا تلتفت الى احد من الشّیاطین ان یا کلمة الاعظم فالق على العباد ما القى الله فى قلبک و لا تخف من احد انّ ربّک یحرسک عن ضرّ المشرکین ان یا سماء القدس فارفع فى نفسک الى مقام الّذی انقطعت عنه ایدى الکافرین ان یا شمس الاحدیّة فاطلع على الممکنات باشراق انوار قدسک ثمّ ابذل على الکائنات ما اعطاک الله بجوده و لا تمنع احداً عن فضلک لانّک انت الفضّال المعطى الکریم الرّحیم ثمّ اسق العباد من خمر الّتی جرت عنه یمینک لانّهم عطشان فى السّرّ و ظمآن من الامر و انّک انت الغفور الرّحیم ان یا بحر الاعظم تموّج فى ذاتک من امواج قدس منیر بما تموّجت ابحر الرّوح فى قلبک الطّاهر البدیع المنیع ان یا شجرة الله فانفق على المقرّبین من اهل البقا من اثمار الجنیة البدیعة المنیعة القدسیة الطاهرة الّتی وهبک الله قبل خلق السّموات و الارضین لانّ منک مبدء الممکنات و الیک

ص ١٢٦\*\*\*

منتهى الموجودات و منک ظهر الفضل قبل خلق الاولین و الآخرین ولو ینقطع فضلک فى اقلّ من الآن لن یبقى شیء لا فى السّموات و لا فى الارض و انّا نشهد بذلک بلسان صدق مبین ان یا کنز الله فاظهر من کنوز الدّائمة الباقیة الازلیة الاحدیّة لتظهر لئالى العلم و الحکمة و هذا کل الفضل من عندک على الخلایق اجمعین لا تمنع یدک عن الجود و لا ترتدّ البصر عن النّظر الى العالمین لانّک انت بنفسک تکون کتاب مبین و حجة على من فى السّموات و الارض و هدى و ذکرى فى ملکوت الامر و الخلق اجمعین و انّک انت برهان الله فى خلقه و حجّته لعباده و دلیله لبریّته و کلمته بین السّموات و الارضین و بیدک الامر کلّه تفعل بقدرتک ما تشاء و تحکم بسلطانک ما ترید من شرّف بلقائک فقد شرّف بلقاءالله العزیز العلیم و من یمشى بین یدیک فقد یمشى على صراط عزّ قویم فمن نظر الى وجهک فقد

ص ١٢٧\*\*\*

نظر الى وجه الله فمن اعرض فقد اعرض عن الله فى ابد الآبدین فطوبى ثمّ طوبى لمن حضر بین یدیک و یلتقى منک کلمات عزّ عزیز و ینظر جمالک و یسمع نغمات الله عن شفتاک و تهبّ علیه نسمات جعدک المسلسل اللطیف المنیر فطوبى لارض الّتی جعلها الله موطأ قدمیک و للمقام الّذی یستقرّ علیه عرش جمالک و تستوى علیه بسلطان مبین فطوبى للبیت الّتی تدخل فیها و فیها یرفع ذکرک الرّحمن الرّحیم و فیها یضیئ نورک و منها یعلو برهانک القویم فطوبى للحدائق الّتی تمرّ علیها و تلتفت الیها بلحظات الطافک و تنظر الى ازهارها و اورادها و اشجارها ببصرک الحدید فوالله ینبغی لتراب الّذی یقع رجلک علیه بان یفتخر على عرش عظیم فطوبى للّذین یطوفون فى حولک و یستبقون فى خدمتک و لا یمنعهم الشماتة و البلاء عن الدخول فى لجّة بحر امرک المقتدر القدیر ان یا اهل السّموات و الارضین ثمّ یا ملأ البیان لا تضیّعوا

ص ١٢٨\*\*\*

اعمالکم فى ذلک الیوم و لا تجزعوا فى هذا الفزع الاکبر العظیم فادخلوا فى هذا الباب و لو تنزل علیکم الاحجار من کل الجهات و انّ هذا لخیر لکم ان انتم من العارفین لا تحرموا انفسکم عن هذا الفضل و لاتفعلوا بمثل ما فعلتم فى تلک الایام خافوا عن الله الّذی خلقکم و لاتکوننّ من المعرضین اتّقوا الله یا ملأ البیان و لا تتّبعوا الیوم احداً ثمّ اتّبعوا امرالله فى انفسکم ثمّ الی منظر الله بعیونکم فاسرعون و لاتمسّکوا بعذرٍ و لا توقّفوا بشیء من الزخارف و الى هذه البقعة المبارکة فى وادى القدس برجل الانقطاع فارکضون و لا تحتجبوا عن جمال الله و تمسّکوا بعروة الله المهیمن القیّوم و ان کان فى السبیل برد الشتاء اذاً بهذه النّار فى انفسکم فاصطلون و ان تجدوا حرّ الصیف اذاً عن کأس الحیوان فاستبردون فاعلموا بانّ الله یؤیّد الّذینهم توجّهوا الیه و یحرسهم بجنود السّموات و الارض ان انتم من العارفین تالله توجّهکم الى هذا

ص ١٢٩\*\*\*

الشّطر فى هذا الیوم لخیر عن عبادة الثقلین و هذا یوم فیه تهبّ نسایم الحیوان على عظام رمیم و فیه یبرء کل مریض عن دائه و یشفى کل علیل و سقیم و فیه یصل العاشقین الى جمال المحبوب و یرد کل الظمآنین على ساحل سلسبیل عظیم و فیه یکسو کل العریان من رداء قدس کریم فوالله حینئذ تبکى عیون سرّى فى بعدى عن لقائه و بما یرد علیه من جنود الشّیاطین فیا لیت کنت حاضراً بین یدیه و نذکر له کلما ورد علینا من هؤلاء الظالمین و انّه یعلم بالحقّ لما یرد علیه و عنده غیب السّموات و الارض و انّه لهو العلّام المتعالى العلیم لو یرید ان یفصّل من النقطة علم ما کان و ما یکون لیقدر و هذا عنده اسهل من کل شیء لو انتم من العالمین ان یا ساذج البقاء لا تحزن فى ذلک الیوم عن شیء ولو لن یستهدى بهداک احد العالمین و انّ ذکرک نفسک خیر عن ملک الاولین و الآخرین

ص ١٣٠\*\*\*

و انّ لحظاتک الى جمالک الاعلى عمّا قدّر فى ملأ العالین ان یسجدک خلق السّموات و الارض هذا خیر لانفسهم و ان یعترضوا علیک فانّک بنفسک الحق لغنىّ عن العالمین و فى قبضتک ملکوت ملک السّموات و الارض و عن یمینک جبروت کل فى العماآت و الخلق و انّک انت العزیز المقتدر القدیر اذاً فاعف عن جریراتى و خطیّاتی بما اکتسبت بین یدیک فى هذه الکلمات لانّ هذا لم یکن الّا لحبّی نفسک و ذکرى بین یدیک و انّک انت على ذلک لعلیم خبیر قد جئتک ببضاعةٍ احقر من ان یذکر بمزجاة ان تقبلها انّک انت خیر الرّاحمین و ان تردّها و تطردها فانّک انت خیر العادلین و الامر بیدک و السّلطان فى قبضتک لا تسئل فی ما تؤمر و کل لدى باب فضلک لمن السّائلین ان یا اسم الله ان اشهد فى نفسک بانّه لا اله الّا هو قد خلق الممکنات بحرف من کلمته و انّه لهو السّلطان الفرد العزیز الجمیل ان یا اسمى ان اشهد فى ذاتک بانّه

ص ١٣١\*\*\*

لا اله الّا هو یخلق الموجودات بکلمة من امره و انّه لهو الغالب المقتدر العزیز ان یا حرف البقاء ان اشهد فى روحک بانّه هو الله لا اله الّا هو قد بعث النّبیین بالحقّ و ارسلهم على خلق السّموات و الارض و انّه لهو العلىّ العظیم ان یا نسیم العزّ فاشهد فى کینونتک بانّه لا اله الّا هو قد بعث النّببین بالحقّ کیف یشاء و انّه لهو المبدع الحىّ الرفیع ان یا رضوان الحبّ فاشهد فى سرّک بانّه لا اله الّا هو قد اظهر القیمة بامره و حشر کل من فى السّموات و الارض اقرب من ان یرتدّ الى نفسه البصر البصیر ان یا نغمة العماء فاشهد فى قلبک بانّه هوالله لا اله الّا هو سیظهر القیمة کیف یشاء و یحشر الخلایق کیف یرید فى یوم الّذی یأتى بالحقّ و هذا ما رقم فى الواح قدس حفیظ لا یمنعه شیء و لا یردّه امر و لو یعترض علیه کل من فى الملک اجمعین ثمّ اعلم بانّا وردنا فى سجن عظیم بما قدّر من قلم قدس منیر و اشتدّ علینا الامر من کل الجهات

ص ١٣٢\*\*\*

و هذه من سنة الله المهیمن العزیز الحمید و فى ذلک لحکمة لن یبلغها افئدة احد الّا من شاء ربّک و سیظهر اذا شاء بین العالمین لن یظهر فى الارض من شیء الّا و قد قدّر فیه مقادیر القدر من حکیم علیم و لن یحرک من ذرّة الّا و قد قدّر فیها حکمة بالغة و کیف هذا النّبأ الاعظم القویم و ورد علینا ما ورد على علىّ فى الارض اذاً فاعرفوا سرّ الامر یا ملأ العالمین و قد جرى علینا کلما جرى علیه و هذا تقدیر من ربّ العالمین قل انّه حبس فى مقام الّذی ما سمع اسمه احد من المحبّین کما حبسونا فى تلک الایام فى مقام الّذی ما ذکر اسمه من قبل ان انتم من العالمین کذلک جرى بمثل ما جرى و قدّر بمثل ما قدّر و فى ذلک لآیات للعارفین قل قد ظهر جمال الاولى فى هیکل الاخرى فتبارک الله ابدع الابدعین و یظهر جمال الاخرى فى هیکل الاولى فتعالى الله اقدر الاقدرین کذلک نذکر لک

ص ١٣٣\*\*\*

اشارات قدس خفیّ لتکون من الموقنین و نفصّل لک ممّا کنز فى خزائن علم الله فى ابد الآبدین قل انّه قد بعثنى بالحقّ و انطقنى بآیات بدیع مبین الّتی تعجز عن عرفانها کل من فى السّموات و الارضین لاهدیکم صراط السوىّ و القى علیکم ما سطر فى البیان من لدى الله الغالب القاهر المهیمن القدیر قل یا ملأ البیان خافوا عن الله ثمّ افتحوا عیونکم الى منظر الله المقدّس الکریم و لا تفسدوا فى امرالله و لا تتّبعوا ظنون المفسدین اتّبعوا حکم الله فى البیان و اجیبوا داعى الله فى انفسکم و لا تسلکوا سبل الّذینهم اشرکوا بالله و کانوا من المشرکین قل ما اردنا الّا ما اراد الله فى الکتاب و یشهد بذلک لسان صدقٍ علیم و ما نشاء الّا ما انزله الله فى کتاب العزّ بلسان عربىّ مبین قل هذه لآیات نزّلت بالحقّ و منها یجدّدوا ارواح الخلایق اجمعین و منها یفصّل احکام الله

ص ١٣٤\*\*\*

فی ما نزل فى الواح قدس حفیظ و منها یرتقى هیکل الاسماء الى سرادق البقا و یقدّر مقادیر الامر من لدن عزیز حکیم قل انّ المشرکین ارادوا ان ینقطعوا فیض الله و یبدّلوا کلمته و یتمّوا امره و ینقلبوا حکمه فبئس ما ظنّوا فى انفسهم ان انتم من المتفرّسین و کذلک ارادوا بان ینقطعوا نغمات الله عن شطر الامر و ممالک اخرى و هذا ما شاوروا فى انفسهم و انّا کنّا لشاهدین و لذا یظهر الله فى اراضى القدس من یذکر الله باعلى صوته لیظهر بذلک برهان الله رغماً لانفسهم و هذا ما قدّرنا حینئذٍ من هذا القلم الدّرّى المنیر لتعلموا بانّ الله یرفع امره بقدرته و لن یعجزه شیء فى السّموات و الارض و لن یمنعه منع هؤلاء المغلّین قل انّ نفحات القدس تهبّ من هذا الشّطر على کل الجهات و هذا من فضل الله العزیز القدیر و لن ینقطع فى اقلّ من آنٍ و یجده کل من فى السّموات و من له فطرة سلیم

ص ١٣٥\*\*\*

قل یا قوم اتمکرون فى امرالله و تخادعون به فى انفسکم فانّ الله اشدّ مکراً لو انتم من العارفین فسوف یأخذکم بمکرکم و یرفع امره کیف یشاء و یعلن برهانه و یثبت آیاته ولو یکرهونها هؤلاء المبغضین ان یا طیر البقا فاخرج عن الرّضوان باذن الله ثمّ غنّ على افنان الامکان بالحان قدس منیع ان یا غلام الفردوس فاظهر عن الغرفات و غنّ باعلى صوتک فی عوالم الاسماء و الصّفات و لا تصبر فی اقلّ من آن و لاتکن من الخائبین ثمّ استضیئ من هذا الوجه الّذی یوقد و یضیئ بین الارض و السّماء و استضاء منه اهل ملأ الاعلى ثمّ هیاکل الصافین و الکرّوبین ثمّ امر النّاس بما امرناک و بما حدّد فى البیان من لدى الله العلىّ العظیم و کن على حفظ فى نفسک و على حکمةٍ من لدن عزیز جمیل و لا تلتفت الى المغلّین الّذین ینسبون انفسهم الى الله و کانوا على تزویر و مکر مبین و اذا لقوکم یقولون انّا آمنّا بالله و بما کنتم علیه

ص ١٣٦\*\*\*

و اذا یقعدون مع احد مثلهم یظهر منهم الغلّ و البغضاء و کذلک احصینا کل شیء فى کتاب مبین قل یا اهل البیان لا تتقرّبوا الیهم و لا بمثلهم و لا تسمعوا منهم و لو ینطقون بالحقّ لانّ الشّیطان لو یتکلّم بالحقّ لیکون على مکر فى نفسه و انّ هذا لحقّ لو انتم من المتفرّسین قل من اعرض عن هذا النّور المشرق عن هذا الشطر المقدّس المنیر قد اعرض عن الله و برهانه و حجّته و آیاته و دلیله و عن کل النبیین و المرسلین قل یا ملأ الارض اتّقوا الله و لا تتّبعوا کل بعل و حمیر قل انّ هذه لشمس اشرقت لذاته بذاته و انّ هذه لنار الله الّتی اوقدت لنفسه بنفسه و انّ هذه لهدایة الله قد ابرز لکینونته بکینونته ان انتم من العالمین فمن اعرض عنه لن یذکر علیه اسم الانسان و یکون محروماً عمّا قدّر فى رضوان الله المهیمن المتعالى العزیز الکریم قل انّ حرفاً من ذلک الکتاب خیر لانفسکم عن ملک الاولین و الآخرین کل ذلک جود من لدنّا علیک

ص 137\*\*\*

و على عباد المخلصین قل یا ملأ البیان خافوا عن الله و لا تختلفوا فى امرالله و لاتجاوزوا عمّا رقم فى البیان من اصبع الله الحیّ المتعالى القدیر ایّاکم ان لا تغفلوا فى انفسکم و لا تشتغلوا بما یؤیّدکم هویکم ثمّ اشتغلوا بذکرالله فى کل حان و حین فوالله ذکر منه عندالله اعزّ عن خلق السّموات و الارضین و لا تنسوا مصایب الّتی جرت علینا ثمّ اذکروا ایامنا بینکم و لا تکوننّ من الغافلین و لا تبدّلوا کلمات الله بکلمات غیره ثمّ استقیموا على حبّه ولو یعترض علیکم کل مکّار لئیم کذلک نفصّل لکم من کل شیء تفصیلاً و نلقى علیکم کلمات القدس و نذکرکم باحسن ذکر بدیع و ان یمسّکم من البلایا فى سبیل بارئکم لا تحزنوا و تفکّروا فی ما ورود علینا من جنود الشیاطین فوالله لو کان للدّنیا و ما فیها قدر عندالله على قدر بعوضة لن یصل الذلّة فیها على احد من المؤمنین فارفعوا انظارکم عن الدّنیا و اهلها ثمّ انظروا الى وجه الّذی اشرق کالشّمس

ص ١٣٨\*\*\*

عن افق قدس لمیع ثمّ اجتمعوا على نصرت الله و ارتفاع کلمته و لا تصبروا فى ذلک اقلّ من آنٍ و هذا نصحى علیکم ان انتم من المقبلین انّ الله قد کتب على نفسه بان ینصر الّذینهم نصروا امره و کانوا من الناصرین و الحمد لله ربّ العالمین.

**سبحانک اللّهمّ یا الهى** تسمع ضجیج المقرّبین من عبادک و حنین المخلصین من امنائک قد ورد علیهم فى ایامک ما ناح به اهل مدائن عزک و صاح الطلعات المستورة فى خباء مجدک و قباب عظمتک اى ربّ تسمع انّ النّاعق نعق فى النّار و عندک علم کل شیء فى کتابک اسئلک بآیاتک المنتشر فى دیارک و بانوار ظهورک فى بلور عرفانک ان تؤیّد اولیائک على استقامة لا تزلّها ظلم الظالمین و لا نعاق الناعقین اى ربّ ایّدهم بجودک ثمّ احفظهم من همزات الّذین نقضوا عهدک و میثاقک ثمّ اسئلک یا منزل الآیات و مظهر البینات باسمک الّذی به ارتعدت فرائص الاسماء

ص ١٣٩\*\*\*

ان توفّق عبادک کلهم على الرّجوع الیک و الانابة لدى باب فضلک الّذی فتح على من فى ارضک و سمائک انّک انت المقتدر عن ما تشاء و فى قبضتک زمام الاشیاء لا اله الّا انت القوى الغالب العلیم الحکیم.

[نیز مندرج در کتب جلدسبز شماره‌های 32 ص29 و 15 ص355 و 26 ص359]

**الرّوح فى افق القدس عن صرف الجبین قد کان مشرقاً**

یا حرف البقا فالبس نعلین الانقطاع ثمّ امش على رفرف الاعلى فسبحان من خلق فسوّى هذه ارض البقا ما وقع علیها رجل احد من الاولیاء فسبحان ربّى الاعلى ان لا تحزن عن موارد الدّنیا ثمّ اصعد الى جبروت الوفا فسبحان من خلق فسوّی و انّ لک مقام معى فى سرادق الابهى فسبحان ربّى الاعلى تسمع فیه نغمات الفردوس فوق سدرة المنتهى فسبحان من خلق فسوّی و تشرب فیه خمر الحمرا من جمال الله الاسنی فسبحان ربّى الاعلى و تجد فیه من فواکه القدس ما لا یحصى فسبحان

ص ١٤٠\*\*\*

من خلق فسوّی و تطیر فیه فى کل طرفٍ باجنحة الیاقوت فى ممالک الرّوحى فسبحان ربّى الاعلى و تنطق فیه على کل لحنٍ بلحنات البقا فسبحان من خلق فسوّی و تجذب من لحظات الجمال فى غرفات الاجلى فسبحان ربّى الاعلى اذاً تجد فى نفسک انوار الهدى و تستغرق فى بحر اللجّی العظمى فسبحان من خلق فسوّی و ترزق من ثمرات الرّوح من شجرة القصوى فسبحان ربّى الاعلى و تسمع نداء الله على لحن الجهر من الخفىٰ فسبحان من خلق فسوّی قل نزلت حور البقا نزلةً اخرى لتقبّل هذا الفم الدرّى الاحلى فسبحان ربّى الاعلى و اخذت کوب الحمرا بیدها الیمنى فسبحان من خلق فسوّی لتسقى من رضى بهذا الرّضوان فى جنة الرّضوان فسبحان ربّى الاعلى رفعت یدها الیمنى و اتّکأت على رجلها الیسرى فسبحان من خلق فسوّی ثمّ ظهرت صاحب القوسا کالسیف الحدّا

ص ١٤١\*\*\*

و قطعت به الاکباد و الاحشا فسبحان ربّی الاعلى و حرکت کتفیها ظهرت ثعبان السودا فی ما کشفت سواد الشعر عن تحت نقابها البیضا فسبحان من خلق فسوّی اذاً بلغت کل ما فى السّماء الى تحت الثّرى فسبحان ربّى الاعلى و ارجعت الوجود الى الفنا فسبحان من خلق فسوّی مرّة کشفت وجهها ثمّ مرّة غطّى فسبحان ربّى الاعلى و اذا کشفت خلقت الارواح و ارجعت القضا الى الامضا فسبحان ربّى الاعلى ثمّ بعد ذلک غطّت الوجه مرّةً اخرى لئلّا تفنى البقا من هذا المنظر الحمرا فسبحان من خلق فسوّی ثمّ ارفعت طرف برقع السودا عن غرّتها الغرّا على تجلّی بدعا فسبحان ربّى الاعلى و قالت الست جمال المحبوب فى وسط الضحى فسبحان من خلق فسوّی اذاً صاحت الوجود بانّ بلىٰ ثمّ بلىٰ فسبحان ربّى الاعلى و اذا ترقص جواهر الرّوح فى هیاکل

ص ١٤٢\*\*\*

البقا ممّا ظهر و اخفى فسبحان ربّى الاعلى تجذب افئدة المخلصین من انوارها النّورا فسبحان من خلق فسوّی و تولّهت عقول المقدّسین عمّا تنزل و تعلی فسبحان ربّى الاعلى اذاً ناد المناد فى وسط الاجوا على مرکز البدا فسبحان من خلق فسوّی فقال و ربّ السّما نظرة الیها خیر عن ملک الآخرة و الاولى فسبحان ربّى الاعلى ثمّ قامت و قامت قیامة الکبرى فسبحان ربّى الاعلى ثمّ بعد ذلک اخرجت من خلف شعرها لوحاً من الزّبرجد الخضرا فسبحان من خلق فسوّی و قرئت من اللّوح حرفاً من رموزها الاسریٰ اذاً اخرجت الارواح عن هیاکل الاسماء فسبحان ربّى الاعلى ثمّ اشارت بانملة الوسطى و انعدمت الادیان من آدم الى عیسى فسبحان من خلق فسوّی و حرکت بعد ذلک مرّةٍ بعد اولى اذاً شقّت الشّمس

ص ١٤٣\*\*\*

فى سماء القضاء فسبحان ربّى الاعلى ثمّ عرّت رأسها و علّقت الجعد على ثدى صدرها فسبحان من خلق فسوّى و ظهرت صوت الله من شعراتها فى ذکر ربّها العلىّ الاعلى فسبحان ربّى الاعلى اذاً ظهرت آیة اللیل من جعدها الظّلما و آیة النهار من جبینها البیضاء فسبحان من خلق فسوّی و نادت بنداء القدس فى فردوس اللقاء فسبحان ربّى الاعلى فقالت ستفتنون یا اصحاب التّقى فستمنعون عن حرم الجمال فى کعبة العماء فسبحان من خلق فسوّی هذا ما رقم على لوح البقا من قلم الاعلى فسبحان ربّى الاعلى و فیه حکمة من الاسرار الّتی لا تشهد و لا ترى فسبحان من خلق فسوّى 152.

**بسم الله الاقدس الاعظم**

اى کریم نداى تو به ساحت عرش رحیم رسید و اذن مقدّسه الهیه به اصغاى آن متوجّه طوبى از براى نفسی که

ص ١٤٤\*\*\*

الیوم در منظر اکبر ذکرش مذکور آید و به عنایات الهیه مفتخر گردد چه که این عنایت مثل حبّه‌ای است که در ارض طیبه منیعه ودیعه گذارى زود است که در عالمى از عوالم الهیه اثمار و سنبلات آن مشهود آید طوبى لک بما زرع لک حبوبات عنایات ربّک منزل الآیات ان‌شاءالله باید در کل احیان به ذکر سلطان امکان مشغول باشید به شأنی که نفحات ذکریه کل بریّه را معطر نماید حمد کن محبوب عالمیان را که ذکرت در سجن اعظم مذکور آمد و از شطر قدم لسان عنایت مالک امم متوجّهاً الیک به این کلمات درّیات تکلّم فرمود نیسان رحمت رحمانى از سحات فضل در کل حین نازل و جاری است طوبى از براى نفوسی که از ما فى الامکان منقطع شده‌اند و به قلوب صافیه منیره به شطر رحمن توجّه نموده‌اند اولئک من اهل البهاء یصلّینّ

ص ١٤٥\*\*\*

علیهم اهل مدائن الاسماء.

**بسم الله الاقدس الاعظم**

ذکرت لدى العرش مذکور و از مشرق ظهور این کلمه مبارکه مسطور اى اسد غیر حق را مفقود دان و او را موجود مشاهده کن تجلّی عنایت رحمانیه از بریّه منقطع نشده و نخواهد شد اگر جمال قدم مشهود در ظاهر و باطن تجلّیات رحمتش من غیر تعطیل مشرق و اگر جمال قدم مستور در باطن تجلّیات عنایتش متوجّه مقبلین بوده و خواهد بود لذا در هر حال فیوضات نامتناهیه الهیه موجود طوبى از براى نفوسی که به اوهام فانیه از سلطان احدیه ممنوع نشوند و به وساوس انفس خبیثه از شطر الهیه محروم نمانند اى اسد الاسماء تنزل من السّماء ان‌شاءالله به شجاعت اسدى و صولت ضرغامى بر امر الهى ثابت و مستقیم باش انّ الفضل

ص ١٤٦\*\*\*

کلّه بیده یؤتى من یشاء بامره انّه على کل شیء قدیر انّه ینادى من ناداه و یجیب من دعاه قد سبقت رحمته الممکنات و فضله العالمین.

**به نام اسم بی‌اسم**

اسم اگرچه مدل به موسوم است ولکن این در رتبه خلق مشهود است و اما حق مقدّس از اسم و رسم کل اسماء منتهى به کلمته العلیا و کل صفات راجع به مشیته الاولى. هر نفسی که به او فائز شد به کل اسما فائز بوده و خواهد بود طوبى لمن فاز فویل لمن اعرض ای جوینده ان‌شاءالله یابنده باش حرارت طلب موجد کوثر وصل و اشتعال قلب محدث سلسبیل فضل ولکن این کوثر اثر روح از او مشهود چه که نکاهد بلکه بیفزاید ولکن این مقام مخصوص شاربان حمیاى عشق از محیای رحمن بوده اهل این بساط از عناصر دیگرند و از طبایع دیگر از عنصر الهى

ص ١٤٧\*\*\*

که ماوراء طبیعت است خلق شده‌اند و در ماوراى این نفوس اختلاف مشهود بعضى نجستند و نیافتند و بعضى جستند و یافتند ولکن نرسیدند و اگر رسیدند نشناختند و بعضى رسیدند و شناختند ولکن بعد مضطرب مشاهده شده‌اند چه که اصل شجرۀ عرفان در قلب محکم نشده بود به اندک هبوب اریاح منقعر و بعضى به فضل الله محکم و ثابت ایشانند جواهر وجود علیهم بهاءالله و ذکره و ثنائه آن جناب ان‌شاءالله از این نفوس محسوب و مذکورند بارى الامر عظیم عظیم زود است که انقلاب اکبر ظاهر فو نفسه الحق که تفصیل فرماید ما بین کل حتى بین طائفین حول در کل حین پناه به حق برده که شاید از شر شیاطین انس محفوظ مانید اهل بیان الى حین طنین ذباب و هدیر ورقا را از هم تمیز نداده‌اند دیگر سائر ملل معلوم کاش ناس

ص ١٤٨\*\*\*

در کلمات اول من اعرض نظر می‌کردند و بر مهملات نفسیه مطلع می‌شدند کل فى سکر عظیم الّا من شاء ربّک نفسی را که کل می‌دانند در ظل بوده و اعلاء ذکر او نظر به حفظ مقرّ امر بوده که ما بین مشرکین مبتلا بوده فوالله ما ذکر من القلم الاعلى الّا نفسه و ما حضر منه تلقاء العرش الّا ما خرج من فم مشیّتى و ما هو المنسوب الیه ینبغى لنفسه ولکنّ القوم یجهلون و لا یشعرون اشکو بثّی و حزنى الى الله به اکتفیت عن دونه و استغنیت عن العالمین ان‌شاءالله لازال مذکور باشید و بر صراط امر مستقیم.

**بسمه المقدّس عن ذکر ما کان و ما یکون**

الحمدلله الّذی توحّد بالعظمة و تفرد بالکمة الّتی اذا ظهرت ظهرت الحاقة و برزت السّاعة و نطقت السن الاشیاء فى ملکوت الانشاء قد ظهر ما هو المذکور فى کتب الله

ص ١٤٩\*\*\*

و المسطور فى الزّبر و الالواح. یا صادق استمع نداء المظلوم انّه یذکرک فضلاً من عنده لیجذبک الى مقام تعترف بما اعترف به الله قبل خلق السّموات و الارض و تشکر ربّک العلیم الخبیر هذا یوم فیه ظهر حکم اللقاء و ماج بحر الوصال ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین هذا یوم بشّر به کل نبىّ و کل رسول من لدى الله ربّ العالمین قل یا قوم قد اتى من لایشار باشارة الخلق و لا یمشى فى طرقهم قد ظهر و اظهر صراطه المستقیم هذا یوم تزیّن بذکره صحف الله العزیز الحکیم ان انظر فی ما انزله الرّحمن فى الفرقان ان اخرج القوم من الظّلمات الى النّور و بشّرهم بایام الله هذا یوم ینبغى لکل مقبل ان یکون على شأن لا تمنعه کتب العالم و لا تحجبه سبحات الامم ینطق و ینادى بین العباد

ص ١٥٠\*\*\*

هذا یوم اخبر به الله یوم یقوم النّاس لربّ العالمین لعمرى الملک یومئذٍ لله ولکنّ القوم فى حجاب غلیظ نشهد انّهم فى دخان مبین قد غشت افئدتهم غیوم الهوى بما اعترضوا عن الله الملک العزیز الجمیل طوبى لمن تزیّن الیوم بانوار الیقین معرضاً عن الّذینهم فى مریة عن هذا الیوم الّذی نطق به لسان العظمة قبل خلق السّموات و الارضین هذا یوم فیه جاء ربّک و الملک صفاً صفاً کذلک نطق لسان الوحى من قبل و اخبر به هذا القلم الّذی اذا تحرّک تضوّع عرف البیان فى البلدان و نطقت الاشیاء قد اتى الله بسلطان عظیم هذا یوم فیه ینادى المناد من کل الجهات لمن الملک الیوم لله الواحد القدیر و هذا یوم فیه مرّت الجبال و وضع کل ذات حمل حملها یشهد بذلک امّ الکتاب

ص ١٥١\*\*\*

فى هذا المقام الاقدس المنیر قل تالله هذا یوم الفضل ویل یومئذٍ للمکذّبین الّذین یکذّبون بیوم الدّین و ما یکذّب به الّا کل معتد اثیم و هذا یوم فیه یکلّم مکلّم الطّور و فیه نفخ فى الصّور و حشر من فى القبور و انصعق من فى السّموات و الارض الّا من شاءالله العزیز الحمید قل یا قوم انسیتم ما تکلّم به احد اولیائى من قبل بقوله فتوقّعوا ظهور مکلّم موسى من الشّجرة على الطّور هذه کلمة علّمه رسول الله من لدن من ارسله بالحقّ و ایّده بروح الامین یا صادق ان انظر ثمّ اذکر ایامى و ما ورد علىّ فى سبیل الله ربّک و ربّ آبائک الاولین قد احاطتنى البلایا فى کل الاحوال الى ان ادخلنا الغافلون فى هذا السّجن العظیم فلمّا دخلنا بلغنا الملوک و المملوک ما سبقت به مشیّتی و ظهر من افق ارادتى المهیمنة

ص ١٥٢\*\*\*

على العالمین و فیه اخذتنا الاحزان الّتی ما اطّلع بها الّا الله یشهد بذلک کل منصف بصیر فلمّا قضت ایام بدّله بالجنّة العلیا و سمّاه بسماء هذا السّماء کذلک قضى الامر فى لوح حفیظ و له مرّة اخرى لو اذکرها تأخذ الاحزان کل مقبل امین قل یا قوم ان انصفوا بالله ان تنکروا هذا الامر المشرق من افق الاعلى باىّ شیء یثبت ما عندکم ان انصفوا و لا تکونوا من الظالمین کذلک صرّفنا الآیات و انزلنا لک ما فاح به عرف البیان لتجد و تشکر ربّک النّاطق السّامع البصیر اذا فزت بکتابى و سمعت ما نطق به قلمى ولّ وجهک شطرى و قل اشهد انّک قد جئت لحیوة العالم و بذکرک تزیّن افق ملکوت بیان الله العالمین.

ص ١٥٣\*\*\*

**الاحدىّ الابدىّ القدمىّ**

قد حضر کتابک لدى الوجه و وجدنا منه عرف الحبّ و الوداد لذا انزل لک هذا اللّوح العظیم ینبغى لک بان تشکر الّذی اسمعک هدیر الورقا و عرّفک هذا السبیل المستقیم قم على نصرة امر ربّک بالحکمة و البیان انّه یؤیّد من اراد بسلطانٍ من عنده انّه لهو المقتدر القدیر نسئل الله ان یجعلک فارس الحقایق فى هذا المضمار و یجعلک من الّذین ما منعهم الاوهام من الله ربّک و ربّ العالمین و خذ قدح البقا باسم ربّک مالک الاسماء ثمّ اشرب منه و قل لک الحمد یا مسقى العارفین قد فاحت النّفحة و مرّت النّسمة و ظهر من صهیون ما هو المکنون و یسمع من اورشلیم نداء الله الواحد الفرد العلیم هذا ما نزل من قبل

ص ١٥٤\*\*\*

من هذا القلم البدیع قل بنى الهیکل بایادى قدرة مالک العلل و تجلّی الرّحمن من هذا المشرق المنیر قل هل الّذی بنى بایدى الرّحمن خیر ام الّذی بنى من الطّین قد ینادى الله و یبشّرهم بهذا الامر الّذی اشرق و لاح من افق ارادة مولیکم القدیم فاعلم انّا لمّا زیّنّا الملکوت بطراز اسم ربّک المختار انصعقت الحیتان فى البحار و سقطت الاثمار من الاشجار و تحیّر اهل الجبروت و ناحت قبائل النّاسوت و توقّف اهل مدین الاسماء و تزلزل ارکان من فى الارض و السّماء الّا من شاء ربّک الحکیم طوبى لک بما ذکر اسمک فى ملکوت ربّک و نزل لک ما ثبت به ذکرک بدوام الله هذا من فضله علیک لو تکون من العارفین انّ الرّوح قد اتى بطراز الله و کل رکن من ارکانه

ص ١٥٥\*\*\*

ینادى انّى محبوب العالمین فلمّا جاء الوعد و خرق الغطاء باصبع القضا اذا فزع من فى الانشاء و اشتعلت نار البغضاء فى قلوب الظالمین و ارتکبوا ما ناح به سکّان الفردوس و شقّ ثیابه روح الامین قل انّ البلایا لا یمنعنا عمّا اردنا ننطق بالحقّ و لو تسلّ على وجهى سیوف العالمین قل یا معشر البطارقة قد اتى ما وعدتم به فى الالواح اتّقوا الله و لا تتّبعوا ظنون المتوهّمین ضعوا ما عندکم و خذوا لوح الله بسلطان من عنده هذا خیر لکم عمّا عندکم یشهد بذلک کل عارف بصیر تفتخرون باسمى و احتجبتم من نفسى انّ هذا لشیء عجیب قل یا معشر المطارنه قد ظهر ولىّ البریّة فى برّ العهدى یدعو الورى و انتم من المیّتین طوبى لمن تحرک من نسمة الله و قام عن بین الاموات

ص ١٥٦\*\*\*

بهذا الاسم المبین قل یا ملأ الاساقفه قد اخذت الزلازل کل القبائل و الربّ الابدى ینادى باعلى النّداء بین الارض و السّماء طوبى لاذن سمعت و لعین رأت و لقلب اقبل الى قبلة من فى السّموات و الارضین یا معشر القسّیسن قد ظهر یوم الدّین و فیه اتى من کان فى السّماء و انّه لهو الّذی وعدتم فى کتاب الله المقدّس العزیز الحمید الى متى ترکضون فى البیداء الغفلة و الاوهام توجّهوا بالقلوب الى وجه ربّکم الغفور الکریم کذلک نزلنا الآیات لتفرح بذکرى ایّاک و تکون من الرّاسخین ان اذکر اذ حضر کتابک مرّة الاولى اذ استوى بحر الاعظم على الفلک بما اکتسبت ایدى المشرکین و هذه مرّة اخرى حضر لدى الوجه قرئناه و اجبناک بهذا الخطاب المبرم المحیط کن ناظراً فى کل الاحوال الى شطر الحکمة و کلّم النّاس على

ص ١٥٧\*\*\*

قدر عقولهم لانّ الرّضع تطعمه اللّحم فى اول ایامه یموت کذلک ینصحک ربک الرّحیم.

**یا عمّى** شکر نما که از زلال خمر بی‌مثال نوشیدى و از شهد وصال حضرت ذو الجلال مرزوق شدى پس جهد کن تا بیت دل را از ذکر غیر پاک کنى و در نثار جان در ره جانان چالاک شوى زیرا که اگر رستم روزگارى به چنگ مرگ در آئى دامن دوست گیر و از دو جهان دل برگیر تا زندگى باقى یابى و در کوى الهى گذرى به دنیا اعتنا مکن و به دینار دل مبند از فقر منال و از غنا مبال که جمیع اینها از فنا آمده‌اند و به فنا راجع شوند از وجه شو تا باقى مانى و به بقاء راجع شوى اگر گوسفند بمیرد دل نمیرد تو زنده باشى.

ص ١٥٨\*\*\*

**بسمى الّذی به فتح باب العطاء على من فى الارض و السّماء**

ذرات کائنات شاهد و حقائق ممکنات گواه که این عبد از ظهور و اظهار امر مقصودى جز نجات عباد و اطفاء نار ضغینه و عناد نداشته و ندارد در لیالى ندایش مرتفع و در اسحار حنینش و در ایام ضجیجش در کتب سماوى از قراری که بعضى از احزاب ذکر نموده و می‌نمایند حرق کتب و قتل نفوس و منع از اتحاد که سبب اعظم است از براى ترقى عباد و ارتقاء بلاد بوده ولکن در فرقان و بیان اعظم از آن مذکور و مرقوم این مظلوم در طفولیت در کتابی که نسبتش به مرحوم مغفور ملا باقر مجلسى بوده غزوۀ اهل قریضه را مشاهده نمود و از آن حین مهموم و محزون بوده به شأنی که قلم از ذکرش

ص ١٥٩\*\*\*

عاجز اگر چه آنچه واقع شده امرالله بوده و مقصودى جز قطع دابر ظالمین نبوده ولکن چون دریاى عفو و فضل بی‌کران مشاهده می‌شد لذا در آن ایام از حق جلّ جلاله می‌طلبید آنچه را که سبب محبت و الفت و اتحاد کل من على الارض بوده تا آنکه بغتة در دوم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج می‌داد این انقلاب دوازده یوم متتابع و متوالى نازل و ظاهر بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلّیات نیّر اطمینان مشرق و موجود الى ان انتهى الامر الى حین الظّهور اذاً فزت بما جعله الله مبدء فرح العالمین و مشرق العطاء لمن فى السّموات و الارضین و بعد از قلم اعلى آنچه سبب رحمت و مشقت و اختلاف

ص ١٦٠\*\*\*

بود به امر مبرم محتوم برداشتیم و آنچه علت اتفاق و اتحاد جارى و نازل لا ینکر فضل هذا الظّهور الّا کل غافل محجوب و ظالم مبغوض الواح نازله مقدّسه و لوح ندا شاهد و گواه طوبى للمنصفین و طوبى لکل صادق امین انّک اذا سمعت ندائى من لوحى و رأیت ما لاح من افقه فضلاً من عندى قل الهى الهى لک الحمد بما اسمعتنى ندائک و عرّفتنى ما کان مکنوناً فى علمک و مستوراً من اعین عبادک اسئلک یا سلطان الوجود و الحاکم على الغیب و الشّهود ان توفّقنى على ذکرک و خدمتک و خدمة اولیائک ثمّ ایّدنى على استقامة لا تبدّلها شئونات خلقک و شبهات عبادک انّک انت المقتدر العزیز الوهّاب.

ص ١٦١\*\*\*

[مکرر است. در صفحه 21 نیز درج شده] **قلم اعلى می‌فرماید** ای دوستان حقّ مقصود از حمل این رزایاى متواتره و بلایاى متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند به شأنی که اختلاف و اثنینیّت و غیریّت از ما بین محو شود الّا در حدودات مخصوصه که در کتب الهیه نازل شده انسان بصیر در هیچ امرى از امور نقصى بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن او و پاکى فطرت او مثلاً اگر نفسى لله خاضع شود از براى دوستان الهى این خضوع فى الحقیقه به حق راجع است چه که ناظر به ایمان اوست بالله در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر به علوّ عمل خود و جزاى آن

ص ١٦٢\*\*\*

رسیده و می‌رسد و ضرّ عمل نفس مقابل به خود او راجع است و همچنین اگر نفسى استکبار نماید آن استکبار به حق راجع است نعوذ بالله من ذلک یا اولى الالباب قسم به اسم اعظم حیف است این ایام نفسى به شئونات عرضیه ناظر باشد بایستید بر امر الهى و با یکدیگر به کمال محبت سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجبات نفسانیّه را به نار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناضره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید کل سجایاى حق را به چشم خود دیده‌اید که ابداً محبوب نبوده که شبى بگذرد و یکى از احباى الهى از این غلام آرزده باشد قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیف است به این نار مشتعل نشوید ان‌شاءالله امیدوارم که لیله مبارکه را لیلة الاتحادیّه

ص ١٦٣\*\*\*

قرار دهید و کل با یکدیگر متحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزیّن گردید و همّتتان این باشد که نفسى را از غرقاب فنا به شریعه بقا هدایت نمائید و در میانه عباد به قسمى رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شمائید اول وجود و اول عابدین و اول ساجدین و اول طائفین فو الّذی انطقنى بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلى مشهورتر است از اسم شما در نزد شما گمان مکنید این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یرى ربّکم الرّحمن من علوّ شأنکم و عظمة قدرکم و سموّ مقامکم نسئل الله بان لا یمنعکم اهوائکم عمّا قدّر لکم امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستى با یکدیگر رفتار نمائید به شأنی که از اتحاد

ص ١٦٤\*\*\*

شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد و سبقت بگیرید از یکدیگر در امور حسنه و اظهار رضا له الامر و الخلق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و انّه لهو المقتدر العزیز القدیر.

**هو المقتدر على ما اراد**

وجه حق از افق اعلى به اهل بهاء توجّه نموده می‌فرماید در جمیع احوال به آنچه سبب آسایش خلق است مشغول باشید همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید نفاق و اختلاف از ما بین امم به اسم اعظم محو شود و کل اهل یک بساط و یک مدینه مشاهده شوند قلب را منور دارید و از خار و خاشاک ضغینه و بغضا پاک نمائید کل اهل یک عالمید و از یک کلمه خلق شده‌اید نیکو است حال نفسى که به محبت تمام با عموم انام معاشرت نماید در جمیع

ص ١٦٥\*\*\*

ایام عبادالله به معروف امر نمودیم و از منکر نهى کردیم قسم به آفتاب ظهور که از افق سجن مشرق است فساد و نزاع و جدال شأن انسان نبوده و نخواهد بود باید کل بما یحبّ الله ناظر باشند و بما امروا به فى الکتاب عامل طوبى لک بما اقبلت الى الله اذ اعرض عنه کل مشرک مریب ان احفظ هذا المقام باسم ربّک القوى القدیر.

**به نام خداوند فرد و احد**

ای دوستان جمال رحمن من غیر ستر و کتمان از افق اکوان مشرق و لائح به شأنی که احدى از اهل بصر را مجال انکار باقى نمانده مگر آنکه لایق اداراک منظر اکبر نبوده چنانچه مشاهده می‌شود شمس مشرق و مضیئ ولکن اعمى از مشاهده آن محروم و بى‌نصیب است پس خوشا حال نفوسی که الیوم به مقرّ اطهر و منظر اکبر

ص ١٦٦\*\*\*

ناظرند قسم به انوار فجر تقدیس که آن نفوسند که اعزّ از کبریت احمر مذکورند لم یزل هبوبات اریاح افتنان و امتحان از مشرق عدل رحمن در مرور بوده و خواهد بود تا تفصیل دهد معرض را از مقبل ولکن طوبى از براى نفوسی که در حین هبوب مضطرب نشوند جمیع ناس را از قبل به ایام شداد و فتنه آن اخبار نمودیم که شاید در حین اهتزاز اریاح قضا از توجّه به شطر دوست محروم نمانند و سراج حبّ الهى را به زجاجات توکل و انقطاع از اریاح مختلفه حفظ نمایند مع ذلک در حین نزول اکثرى از ناس غافل الّا من شاء ربّک به شأنی که زجاجات مکسور و سرج مخمود و قلوب مضطرب و نفوس متزلزل مشاهده شد مع آنکه این بسى واضح است که حسن روح و قدر

ص ١٦٧\*\*\*

آن مخصوص آن است که در راه دوست انفاق شود مبارک نفسی که انفاق نماید و دوست قبول فرماید و چون بصر قلب به حجبات نفس و هوى محتجب مانده لذا از ادراک این مقام محروم گشته و اگر نفسى به بصر اطهر ناظر شود صد هزار جان به منّت انفاق نماید ان‌شاءالله باید کل در صراط امر الهی به شأنی مستقیم باشند که از اعراض و اعتراض کل من علی الارض نلغزند و در احیان هبوب اریاح امتحان عاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز می‌شوند و نفوسی که در این ایام مستقیمند از اهل جنّتِ لا ظلّ لها عند الله مشهود و مذکورند شما اى احباى الهى بشنوید ندایش را از جهة سجن و در جمیع احیان پناه به حق برده که از شر ایام و ما یحدث فیها من مظاهر الشّیطان محفوظ مانید لازال نظر عنایت

ص ١٦٨\*\*\*

حق به شما بوده و خواهد بود این چند روز فانیه دلتنگ نباشید و به ذکر و ثنایش مشغول شوید و به یادش مسرور باشید به سجایاى حق ما بین عباد حرکت نمائید تا جمیع ناس نفحاتش را از افعال و اعمال و اقوال شما استشمام نمایند و به شطر دوست توجّه کنند هر شجرى را ثمرى لایق و سزاوار است چه که اگر شجر مقطوع الثّمر شد لایق نار بوده و خواهد بود پس اشجار نفوس انسانى در این زمن الهى باید به اثمار بدیعه ظاهر شوند و ثمره این اشجار عرفان الله و اعمال حسنه مرضیه بوده و خواهد بود ان‌شاءالله باید کل به طراز انقطاع مزین گردید و در این ربیع رحمن به خلع قبول مفتخر آئید و از سلسبیل عنایت و مکرمت محروم نمانید قسم به آفتاب معانى که بابى از ابواب رضوان مفتوح

ص ١٦٩\*\*\*

شده که از قبل و بعد نشده و نخواهد شد پس قدر این ایام را بدنید و از دون الله منقطع شوید به شأنی که احدى قادر نشود بر آنکه در قلوب تصرف نماید چه که در این ایام مظاهر قدسیه الهیه به کمال تقدیس و تنزیه ظاهرند و همان قسم مظاهر شیطانیه در نهایت مکر و خدعه مشهود و مشغول و ما بین ناس به صورت انسان ظاهر پس به حق توجّه نموده که از فضل و رحمتش از شر آن نفوس نسناسیّه خنّاسیه محفوظ مانید اگر عالم هستى و بقا را ادراک نمائید در راه دوست از نیستى و فناى ظاهره مضطرب و متزلزل نشوید به این فضاى تنگ فانى دل مبندید در هواى با فضاى روح طیران کنید تا در مقرى وارد شوید که جمیع عالم و اهل آن را مفقود و معدوم مشاهده کنید نسایم فضل

ص ١٧٠\*\*\*

از یمین عرش رحمان در هبوب و مرور است به شأنی که اگر اهل اکوان فى الجمله اقبال نمایند جمیع را از رجس دنیاى فانیه مطهّر نماید و به شطر اطهر راجع کند بدبخت نفوسی که در این ایام غافل و مهجور مانده‌اند و شما ای دوستان حمد کنید محبوب امکان را که اریاح مکرمتش بر شما مرور نموده و به شهر احدیتش هدایت فرموده پس قدر این نعمت را بدانید و در کل احیان به شکرش مشغول باشید کل امور در پیشگاه حضور مشهود است و از قلوب احبایش باخبر و انّه بکل شیء علیم نسئل الله بان یحفظکم عن شرّ الّذین کفروا و یشربکم کأس حبّه فى کل حین و انّه على کل شیء قدیر. سبحانک اللّهمّ یا الهى هؤلاء عبادک الّذین توجّهوا الى بوارق انوار وجهک و استضائوا من ظهورات

ص ١٧١\*\*\*

عزّ فردانیتک فى ایامک اسئلک باسمک الّذی به ظهر الزّلزال بین ملأ الانشاء و اخذ السّکر عباد الّذینهم غفلوا عن ذکرک و لقائک و به قام المخلصون على ذکرک و ثنائک بان لا تجعل هؤلاء محروماً من نفحات وحیک و الهامک و ظهورات عزّ فردانیّتک و شئونات قدس وحدانیّتک ثمّ احفظهم یا الهى عن رمى الشّبهات و سهم الاشارات و طهّرهم من کوثر الطافک و تسنیم مواهبک لئلّا یتحرکوا الّا باذنک و امرک و لا یتکلّموا الّا بثناء مظهر نفسک العلىّ الابهى و انّک انت الفعّال لما تشاء لا اله الّا انت المقتدر المتعالى المهیمن العزیز المختار.

**بسمه الفرد الصّمد العزیز العلیم**

یا حزقیل یابن خلیل ان استمع نداء الجلیل الّذی یذکرک من هذا المقام النبیل و یدعوک الى الله

ص ١٧٢\*\*\*

الفرد الخبیر قد تزیّن الطّور بانوار الظّهور و السّدرة تنادى انّه لا اله الّا انا الشّاهد السّمیع ان اشکر الله قد انار العالم من انوار الوجه و الابصار فى حجاب غلیظ هذا یوم فیه ینادى الکلیم و یقول یا اهل التّوریة قد اتى منزل الآیات الّذی به ظهر ما کان مکنوناً فى ازل الآزال ان انتم من العارفین ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدى الله مالک هذا الیوم البدیع انّا نذکرک و الّذین آمنوا بهذا الکتاب المبین الّذی ینطق فى السّجن الاعظم بسلطان لا یقوم معه من فى السّموات و الارضین یوصیکم الله بالمحبّة و الامانة و الاتحاد و بامرکم بما یظهر به جوهر الانسان فى الامکان تعالى الرّحمن

ص 173\*\*\*

الّذی یفعل ما اراد و یحکم ما یرید کذلک ارتفع صریر قلم الاعلى طوبى لمن فاز بالاصغاء و ویل للغافلین.

اسکو  **یا حسن یا عمو**

اذا فزت بآیاتى و سمعت ندائى قل الهى الهى انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک قد سمعت ندائک اقبلت الى بحر عرفانک اسئلک بقدرتک الّتی غلبت الاشیاء و بانوار وجهک الّتی بها اشرقت الآفاق بان تجعلنى ثابتاً على امرک و قائماً على خدمتک و راسخاً فى حبّک و ناطقاً بثنائک انّک انت القوى الغالب القدیر.

**یا حیدر قبل على** ولّ وجهک شطر البیت و قل الهى الهى لک الحمد بما سقیتنی کوثر عرفانک فى ایامک و ایّدتنى على الاقبال الیک

ص ١٧٤\*\*\*

اذ اعرض عنک اکثر خلقک اسئلک بالاسرار المکنونة فى علمک و اللّئالى المخزونة فى کنائز عصمتک بان تقدّر لى ما یقرّبنى الیک و ما یرفعنى بین عبادک انّک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الّا انت الحق علّام الغیوب.

**یا کاظم** اذا وجدت نفحات بیانى و سمعت ندائى من شطر سجنى اقبل بقلبک الى المقام الاعلى و الذّروة العلیا قل الهى الهى قد اخذتنى الاحزان فى ایامک اَین فرجک یا فرج العالمین و اهلکنى بعدک این کوثر قربک یا مقصود العارفین و ذاب کبدى فى هجرک این عنایتک یا مولى العالم و معبود الامم اسئلک بصریر قلمک و بالسّرّ الّذی جعلته مستوراً عن اعین خلقک بان تؤیّدنى على العمل بما انزلته فى کتابک لا اله الّا انت الغفور الرّحیم.

ص ١٧٥\*\*\*

**یا قلم اذکر من سمّى بمحمد قبل جعفر** لیفرح بذکرالله مالک القدر و یقول الهى الهى لک الحمد بما هدیتنى بآیاتک الکبرى الى صراطک المستقیم و نوّرت قلبى بنور ذکر نبائک العظیم اسئلک بامرک الّذی به سخّرت العالم و بالکلمة الّتی بها انجذبت افئدة الامم بحیث سرعوا الى مقرّ الفداء شوقاً لرضائک و لقائک ای ربّ ترى المسکین تمسّک بحبل فضلک و العاصى تشبّث باذیال رداء اسمک الغفور الرّحیم قدّر له ما ینبغى لعنایتک یا اله العالمین.

**یا محمد قبل على** اسمع ندائى من شطر سجنى انّه یجذبک الى افق فضلى و یقرّبک الى بساط عظمتى قل الهى الهى اقبلت بوجهى الى انوار وجهک و بقلمى الى افق جودک نوّر یا الهى ظاهرى بانوار عنایتک و باطنى بنور معرفتک انت

ص ١٧٦\*\*\*

الّذی لا یعزب عن علمک من شیء و لا یعجزک امر من الامور فى قبضتک زمام العالم تفعل ما تشاء لا اله الّا انت المهیمن على ما کان و ما یکون.

**یا سید محمد** قل الهى الهى اشهد انّک اظهرت نفسک و انزلت آیاتک و ابرزت بیّناتک لهدایة خلقک و ارتفاع مقاماتهم فى ایامک اسئلک یا فالق الاصباح و مسخّر الاریاح باصبع اقتدارک الّذی به انشقّت حجبات خلقک بان تجعلنى ناصراً لامرک و ثابتاً فى حبّک لا اله الّا انت المقتدر القدیر.

**یا اباالقاسم** قل الهى الهى ترانى مقبلاً الیک و متوجّهاً الى انوار وجهک و منتظراً بدایع فضلک اسئلک بالسّراج الّذی حفظته بقدرتک و سلطانک و باسمک الاعظم الّذی به ارتعدت [ناتمام است]

ص ١٧٧\*\*\*

**یا میر على اکبر** انظر فى امرى و ما ورد على نفسى بعد ما جئت من الافق الاعلى لاصلاح العالم و تهذیب الامم قل آه آه لم یدر عبدک هذا اىّ بلائک یذکر تلقاء وجهک انّ القلم انصعق عند ذکر بلائک و ما ورد علیک من طغاة خلقک و بغاة عبادک اشهد انّک اظهرت نفسک لحیوة العالم و اصلاح الامم و حملت الشدائد اظهاراً لعنایتک و ابرازاً لفضلک نفسى لعنایتک الفداء یا مقصود العارفین و روحى لنفسک الفدا یا ایّها المسجون بین ایدى الغافلین.

**یا على یا عطار** اذا سمعت صریر قلمى الاعلى ولّ وجهک شطر الله مولى الورى و قل الهى الهى لم ادر فى اىّ مقام ارتفع

ص ١٧٨\*\*\*

ندائک و فى اىّ مقرّ استقرّ عرش عظمتک اسئلک یا مالک الملوک و راحم المملوک باسمک الّذی به سخّرت مدائن الافئدة و القلوب و باقتدار مشیّتک و نفوذ ارادتک و بحر آیاتک و سماء حکمتک بان تقدّر لى ما یجعلنى راضیاً برضائک و متحرّکاً بارادتک و متمسّکاً بالحکمة الّتی امرت به فى محکم کتابک انّک انت الفرد الواحد العزیز العظیم.

**یا قلم اذکر من سمّى بعباس** لیفرح و یکون من الشّاکرین قل الهى الهى لک الحمد بما خلقتنى و اظهرتنى و عرّفتنى سبیلک و اعلم بعلم الیقین بانّک خلقتنى لاصغاء ندائک و مشاهدة انوار افقک لم ادر یا الهى ما قدّرت لى من قدرک و قضائک و ما اردته فى ایامک ان تمنعنى عن التقرّب الى مقرّ عرشک

ص ١٧٩\*\*\*

لا تنفعنی حیاتى و لا وجودى و لا قیامى و قعودى آه آه ان یمنعنى قضائک عن القیام لدى باب عظمتک و اصغاء ندائک و عزّتک یا مقصود العالم و محبوب الامم لا یسکن ظمَئى الّا بالتقرّب الى ساحة قدسک و لا یسکن قلبى الّا بالاقبال الى شطر عرشک و لا تستریح کینونتى الّا بکوثر لقائک و سلسبیل وصالک ترى یا الهى تبلبلى و اضطرابى و حزنى و همّى و غمّى فى ایامک اَین فرجک یا مفرّج العالم و این اعانتک یا معین الامم و عزّتک قد تجاوز حالى عن الذّکر و البیان یا ربّى الرّحمن ارحمنى بفضلک ثمّ اکتب لى ما تقرّ به عینى و عیون عبادک انّک انت المشفق الکریم و انّک انت ارحم الراحمین.

**یا قلمى الاعلى اذکر اولیائى الّذین صعدوا الى الرّفیق الابهى**

ص ١٨٠\*\*\*

و طاروا باجنحة الایقان الى الافق الاعلى قد سبقت رحمتک الممکنات و فضلک الموجودات اسئلک ببحر جودک و سماء کرمک بان تنزل لهم فی کل حین من سماء عطائک ما تقرّ به اعین اولیائک و اصفیائک انّک انت المقتدر على ما تشاء تشهد بکرمک الکائنات لا اله الّا انت المقتدر المهیمن على الغیب و الشّهود ثمّ اذکر الحسین الّذی صعد الى مولیه و قدّر له فى الفردوس الاعلى فی کل حین ما ینبغى لبحر کرمک و سماء فضلک انّک انت الغفور الرّحیم.

**یا ملّا باجى یا امتى** اشکرى ربّک انّه ذکرک بما یبقى به ذکرک فى کتاب الله العزیز الحمید افرحى لعنایة ربّک و سبّحی باسمه العزیز البدیع انّا ذکرنا عبادالله و امائه و انزلنا لهم ما

ص ١٨١\*\*\*

لا تعادله الدّنیا و زینتها و زخرفها و ما ظهر منها و کنز فیها انّ ربّک هو الفیّاض الکریم.

**و نذکر من سمّى بالله وردى** الّذی اقبل الى افقى و قطع البرّ و البحر حبّاً للقائى الى ان حضر امام وجهى و سمع ندائى طوبى لک بما فزت بآثارى من قبل و فی هذا الحین المبین اشکر ربّک بهذا الفضل العظیم البهاء علیک و على اختک و بنتها و على اللائى آمنّ بالله ربّ العالمین و نذکر امائى فى آخر اللّوح و نبشّرهنّ بنیّر عنایتى الّذی اشرق و لاح من افق سماء رحمتى فى سجنى العظیم.

**یا حیدر قبل على** انّا قمنا على الامر فى ایام اخذت الظّلمة کل الجهات فلمّا سطع النّور خرج عن خلف الحجاب من سمّى بهادى

ص ١٨٢\*\*\*

و نطق بما احترقت به افئدة المقرّبین الّذین ما منعهم ما خلق فى الارض کلها عن التوجّه الى مشرق الآیات نسئل الله ان یوفّقک على الاستقامة الکبرى بحیث لا تمنعک الاسماء و ما عند الورى عن التوجّه الى سواء الصّراط انّا نعظک و نوصیک بالامانة الّتی جعلها الله طراز هیکل اولیائه و بالدیانة الّتی بها تمّت نظام العالم و راحة الامم انّ ربّک هو المبیّن النّصّاح ایّاک ان تحزنک زماجیر الّذین انکروا الحجة و کفروا بالبرهان قل یا قوم اتّقوا الله و لا تتّبعوا کل همج رعاع قد ظهر المخزون و نطق بما ظهرت الاسرار کذلک هاج عرف بیان الله مالک المبدء و المآب.

و همچنین ذکر جناب آقا میرزا حیدر على علیه بهاءالله

ص ١٨٣\*\*\*

به عزّ اصغا فائز از حق جلّ جلاله سائل و آمل که نفوس راضیه مرضیه را از این فیض اعظم منع نفرماید و از براى هریک اجر لقا عطا نماید و بعد از عرض امام وجه این کلمه الهى نازل قوله عزّ بیان یا حیدر قبل على حیدر قبل على بسیار خدمت کرده و در اطراف لاجل انتشار آثار طواف نموده و مشقات سفرات فى سبیله تعالى حمل کرده تو هم الحمدلله به آن اسم موسومى ان‌شاءالله به عمل لا شبه له فائز گردى در این امور از قلم اعلى از قبل نازل شده آنچه که سبب ذکر ابدی است ان‌شاءالله به آن عامل شوید نسئل الله تبارک و تعالى ان یزیّن نیّتک بطراز القبول و یکتب لک من قلمه الاعلى اجر اللّقاء انّه هو مولى الورى و ربّ العرش و الثّرى.

ص ١٨٤\*\*\*

**یا حسین** هذا یوم فیه جعل الله افق العکّاء مطلع النّداء و ارتفع فی هذا الحین بارتفاع سمعه اهل الجبروت و الملکوت طوبى طوبى ثمّ طوبى طوبى لمن سمع و اقبل و قال لبّیک یا مولى العالم و لبّیک یا مالک الوجود قد ظهر ما کان مخزوناً فى کتب الله المهیمن القیّوم قل تالله قد خلقت الآذان لاصغاء حفیف سدرتى و خریر کوثر عنایتى و هزیز نسمات فضلى نعیماً لمن فاز بفیوضات ایامى و ویل لکل منکر محجوب قل سبحانک یا الهى و سبحانک یا مقصودى ترانى مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبل فضلک و منتظراً ظهورات رحمتک و عطائک اسئلک یا من بامرک نطقت سدرة العرفان لابن عمران و سرع المقرّبون الى مشرق الانوار ان تجعلنى ثابتاً راسخاً مستقیماً على حبّک

ص ١٨٥\*\*\*

و امرک و ناطقاً بثنائک بالحکمة و البیان انّک انت الله لا اله الّا انت العزیز الوهّاب ثمّ اسئلک یا الهى بانوار وجهک ان تؤیّدنى و ابنى على ذکرک و ذکر اولیائک و خدمتک و خدمة اصفیائک انّک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الّا انت الفرد الواحد المهیمن العزیز المحبوب.

**به نام قادر توانا**

یا على علیک سلام الله و رحمته الحمد لله توجّه نمودى و نداى مظلوم را به اذن خود شنیدى این مظلوم در جمیع احوال خلق را به حق دعوت نمود و مقصودى جز اصلاح عباد و عمار عالم نداشته و ندارد امروز حزب توحید باید به کمال همت بر خدمت امر قیام نمایند که شاید ضغینه‌هاى مکنونه در صدور تبدیل شود و انوار نیّر محبت الله عالم را احاطه کند قل الهى الهى انا الّذی اعترفت بفردانیّتک

ص ١٨٦\*\*\*

و وحدانیّتک و شهدت بما شهد به لسان عظمتک و اقبلت الیک آملاً فضلک و سائلاً جودک و طالباً کرمک ای ربّ لا تمنعنى عمّا عندک اسئلک ببحر آیاتک و شمس بیّناتک و باسمک الّذی سخّرت به اسمائک فى مملکتک بان تجعلنى مستقیماً على امرک و قائماً على خدمتک و عاملاً بما امرتنى به فى کتابک اى ربّ لا تمنعنى محروماً عمّا قدّرته لاصفیائک انّک انت الله لا اله الّا انت المقتدر القدیر.

**هو الذّاکر النّاصر القوىّ القدیر**

یا مشهدى على یا اسکوئى علیک بهاءالله الابدى ایّاک ان تحزنک شئونات العالم و ضوضاء الامم قم و قل یا ملأ الارض قد اتى یوم انجز الله وعده فیه بحیث اظهر من کان مکنوناً ذکره فى العلم و مستوراً عن الابصار و العیون انّا ذکرنا احبائى فى اسکو فى الواحی

ص ١٨٧\*\*\*

الشّتّی و انزلنا لهم ما یکون باقیاً ببقاء اسمائى الحسنى و صفائى العلیا و انا الفضّال الکریم قل الهى الهى اسئلک بنور امرک السّاطع و بما کان مکنوناً فى خزائن قدرتک ان تقدّر لى ما یجعلنى ناطقاً باسمک فى بلادک و ناظراً الى افقک انّک انت المقتدر القدیر اى ربّ لا تخیّبنی عمّا عندک و لا تبعدنى عن بساط قربک و باب عفوک انّک انت الآمر العزیز الحکیم.

**هو الباقى على العرش باسمه الابهى**

الیوم آنچه لدى العرش محبوب تبلیغ امرالله است و کذلک قضى الامر من لدى المختار ولکن تبلیغ به بیان حسنه و اذکار منیعه محبوب. نه به مجادله و محاربه احسنوا کما احسن الله علیکم نصرت امر مخصوص شده به بیان

ص ١٨٨\*\*\*

و ذکر لسان کذلک قدّر الامر من لدى الرّحمن اى احباى من چنان حرکت نمائید در ارض که از شما آثار او ظاهر شود به شأنی که کل از اعمال و افعال و اقوال شما آثار حق مشاهده نمایند و به مقصود عز باقى شتابند و آن جناب لازال تلقاء عرش مذکور بوده فطوبى لک بما فزت بامر ما فاز به اکثر العباد و بعد معلوم آن جناب بوده که زود است که شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که احباى جمال سبحانى را به وساوس نفسیه و خطوات شیطانیه از صراط عزّ مستقیمه منحرف سازد و از شاطى قدس سلطان احدیه محروم نماید این است از خبرهاى مستوره که اصفیا را به آن آگاه نمودیم که مبادا به مجالست این هیاکل

ص ١٨٩\*\*\*

بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند پس بر جمیع احباءالله لازم که از هر نفسى که رائحه بغضاء از جمال عزّ ابهى ادراک نمایند از او احتراز جویند اگرچه به کل آیات ناطق شود و به کل کتب تمسّک جوید چه که مقصود از آیات عرفان نفس رحمن بوده و خواهد بود پس در کمال حفظ خود را حفظ نمائید که مبادا به دام تزویر و حیله گرفتار آئید این است نصح قلم تقدیر که تحریر یافت من اطاع فلنفسه و من اعرض فانّ الله لا یحبّ المعرضین و این شیاطین بر چند قسم مشاهده می‌شوند که در همان بلد فى الحین به نفس شیطانى در قمیص انسانى ظاهر می‌گردند و قسم دیگر از مبدء جحیم سفلى بر هیکل قاصدین وارد می‌شوند بارى الیوم

ص ١٩٠\*\*\*

شیاطین به کل صور ظاهر شده و خواهد شد که شاید به شأنى از شئون و قسمى از اقسام ناس را از مبدء امر محتجب نماید چنانچه الیوم اکثری را به این حجاب محتجب ساخته و اگر بصر منیر حدید یافت شود از صورت ظاهریه اعداء الله قهر جحیم را مشاهده می‌نماید بسیار در حفظ نفوس خود سعى نمائید چه که شیاطین به لباس‌هاى مختلفه ظاهر شوند و به هر نفسى به طریق او برآیند تا آنکه او را به مثل خود مشاهده نموده به خود واگذارند الیوم از اعداى نفس سبحانى لابد بر این است که از اهل بیان ظاهر شوند چه که جواهر صافیه این طایفه که به قمیص اعلی مفتخر شده‌اند و از رحیق ابهی نوشیده‌اند بهترین خلق عندالله مذکور

ص ١٩١\*\*\*

بوده و خواهد بود و اجساد کدره این طایفه اشرّ جمیع مخلوقات و ابعد کل نفوس عندالله لهذا این ظهور لائح مبین با اشرار این طایفه باید به محاربه برخیزند چه که هر چه ظهور نورانى‌تر حجاب غلیظ‌تر مشهود آید و هر چه شمس جمال سبحانى لائح‌تر معرضین در اعراض قوى‌تر کذلک نزّلنا لکم الامر و قصصنا ما هو المستور عنکم لتطّلعوا به قبل وقوعه و بعد وقوعه و لتکوننّ من المطلعین لعلّ لا یمسّکم زلّة النّفوس و کذبهم بما یخرج منهم من الاقوال و الآثار و تکوننّ من العارفین و على امر ربّکم لمن المستقیمین پس الیوم احباى الهى باید به شأنى ظاهر شوند که اگر کل من فى العالم به اسیاف برهنه بر ایشان اجتماع نمایند ابداً اعتنا نفرمایند جمیع را به قدرة

ص ١٩٢\*\*\*

پروردگار خود کأن لم یکن شیئاً مذکوراً شمرند پس تو اى عبد مؤمن بشنو آنچه بر این لوح منیع ذکر شد و این کلمات منزله پارسیه را به جمیع احباى الهى برسان و تبلیغ نما تا آگاه شوند کذلک نصحناکم بالحقّ لتکوننّ من العاملین.

**بسم الله الاقدم الاعظم**

قد احترق المخلصون من نار الفراق این تشعشع انوار لقائک یا محبوب العالمین قد ترک المقرّبون فی الظّلمات الهجران این اشراق صبح وصالک یا مقصود العالمین قد تبلبل اجساد الاصفیاء على ارض البعد این بحر قربک یا جذّاب العالمین قد ارتفعت ایادى الرجاء

ص ١٩٣\*\*\*

الى سماء الفضل و العطاء این امطار کرمک یا مجیب العالمین قد قام المشرکون بالاعتساف فى کل الاطراف این تسخیر قلم تقدیرک یا مسخّر العالمین قد ارتفع نباح الکلاب من کل الجهات این غضنفر غیاض سطوتک یا قهّار العالمین قد اخذت البرودة کل البریّة این حرارة محبتک یا نار العالمین قد بلغت البلیّة الى الغایة این ظهورات فرجک یا فرج العالمین قد احاطت الظّلمة اکثر الخلیقة این انوار ضیائک یا ضیاء العالمین قد طالت الاعناق بالنّفاق این اسیاف انتقامک یا مهلک العالمین قد بلغت الذلّة الى النّهایة این آیات عزّتک یا عزّ العالمین قد اخذت الاحزان مطلع اسمک الرّحمن این سرور مظهر ظهورک یا فرح العالمین قد اخذ الهمّ کل الامم این اعلام ابتهاجک یا بهجة العالمین ترى مشرق الآیات فى سبحات الاشارات این اصبع قدرتک یا اقتدار العالمین قد اخذت رعدة الظمأ

ص ١٩٤\*\*\*

من فى الانشاء این فرات عنایتک یا رحمة العالمین قد اخذ الحرص من فى الابداع این مطالع الانقطاع یا مولى العالمین ترى المظلوم فریداً فى الغربة این جند سماء امرک یا سلطان العالمین قد ترکت وحدةً فى دیار الغربة این مشارق وفائک یا وفاء العالمین قد اخذت سکرات الموت کل الآفاق این رشحات بحر حیوانک یا حیاة العالمین قد احاطت وساوس الشّیطان من فى الامکان این شهاب نارک یا نور العالمین قد تغیّر اکثر الورى من سکر الهوى این مطالع التّقوى یا مقصود العالمین ترى المظلوم فى حجاب الظّلام بین اهل شام این اشراق انوار صباحک یا مصباح العالمین ترانى ممنوعاً عن البیان من این تظهر نغماتک یا ورقاء العالمین قد غشت الظنون و الاوهام اکثر الانام این مطالع ایقانک یا سکینة العالمین قد غرق البهاء فى بحر البلاء این فلک نجاتک یا منجى العالمین ترى مطلع آیاتک فى ظلمات الامکان این شمس افق عنایتک یا نور العالمین قد خبت مصابیح الصدق و الصفاء

ص ١٩٥\*\*\*

و الغیرة و الوفاء این شئونات غیرتک یا محرک العالمین هل ترى من ینصر نفسک او یتفکّر فی ما ورد علیها فى حبّک اذاً توقّف القلم یا محبوب العالمین قد کسرت اغصان سدرة المنتهى من هبوب اریاح القضاء این رایات نصرتک یا منصور العالمین قد بقى الوجه فى غبار الافتراء این اریاح رحمتک یا رحمن العالمین قد تکدّر ذیل التّقدیس من اولى التّدلیس این طراز تنزیهک یا مزیّن العالمین قد رکد بحر العنایة بما اکتسبت ایدى البریّة این امواج فضلک یا مراد العالمین قد غلق باب اللقاء من ظلم الاعداء این مفتاح جودک یا فتّاح العالمین قد اصفرّت الاوراق من سموم اریاح النّفاق این جود سحاب جودک یا جوّاد العالمین قد تغبّر الاکوان من غبار العصیان این نفحات غفرانک یا غفّار العالمین قد بقى الغلام فى ارضٍ جدباء این غیث سماء فضلک یا غیاث العالمین. ان یا قلم الاعلى قد سمعنا ندائک الاحلى من جبروت البقاء ان استمع ما ینطق به لسان الکبریاء یا مظلوم العالمین لو لا البرودة کیف تظهر حرارة بیانک یا مبیّن العالمین و لو لا البلیّة کیف اشرقت شمس اصطبارک

ص ١٩٦\*\*\*

یا شعاع العالمین لا تجزع من الاشرار قد خلقت للاصطبار یا صبر العالمین ما احلى اشراقک من افق المیثاق بین اهل النّفاق و اشتیاقک بالله یا عشق العالمین بک ارتفع علم الاستقلال على اعلى الجبال و تموّج بحر الافضال یا وله العالمین بوحدتک اشرقت شمس التوحید و بغربتک زیّن وطن التجرید ان اصطبر یا غریب العالمین قد جعلنا الذلّة قمیص العزّة و البلیّة طراز هیکلک یا فخر العالمین ترى القلوب ملئت من البغضاء و لک الاغضاء یا ستّار العالمین اذا رأیت سیفاً ان اقبل اذا طار سهم ان استقبل یا فداء العالمین اَتنوح او انوح بل اصیح من قلّةٍ ناصریک یا من بک ارتفع نوح العالمین. قد سمعت ندائک یا محبوب الابهى اذاً انار وجه البهاء من حرارة البلاء و انوار کلمتک النّوراء و قام بالوفاء فى مشهد الفداء ناظراً رضائک یا مقصود العالمین. ان یا على قبل اکبر ان اشکر الله بهذا اللّوح الّذی تجد منه رائحة مظلومیّتى و ما انا فیه فى سبیل الله معبود العالمین لو یقرؤه العباد طرّاً و یتفکّرون فیه لیضرم فى کل عرقٍ من عروقهم ناراً یشتعل منها العالمین .

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*